

Hafis

der modernen Zeit

Persisch - Deutsch

ترجمه از: Übersetzung von:

Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau

Herausgeber:

Dr. Ali Radjaie

Universität Arak, I. R. Iran



Mehre Katibeh-Publikation, Arak, Iran 2014

ISBN: 978 – 964 – 9939 – 42 - 1

a-radjaie@araku.ac.ir

علی رجائی: دانشگاه اراک

حافظ

عصر مدرن

فارسی - آلمانی

بر اساس نسخه: علامه قزوینی - دکتر غنی

Hafis

der modernen Zeit

Persisch - Deutsch

Übersetzung von: ترجمه از:

Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau

تهیه، تنظیم و مقابله:

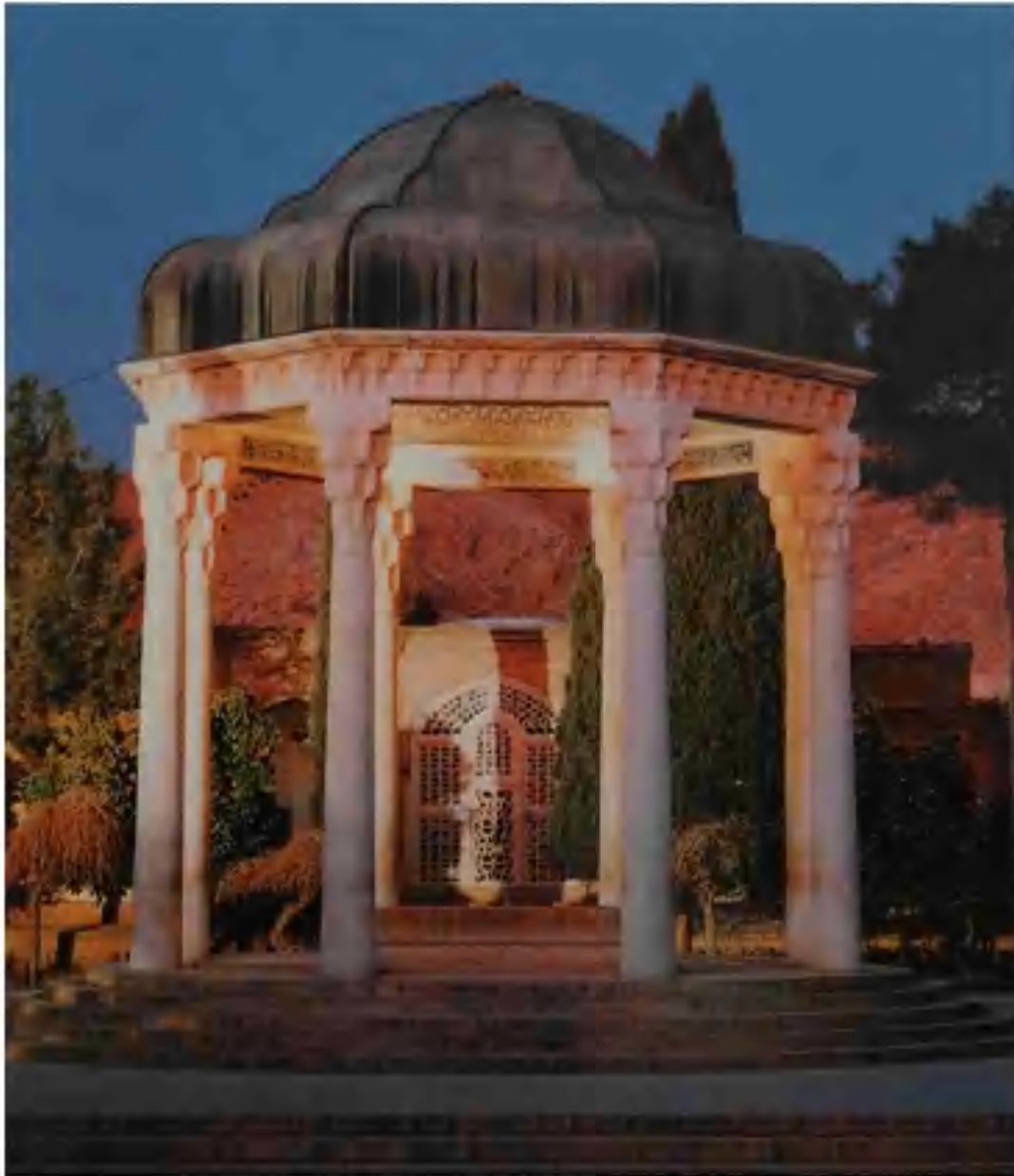
دکتر علی رجائی

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

Herausgeber:

Dr. Ali Radjaie

Universität Arak, I. R. Iran



بر سر تربت ما چون گذری همت خواه
که زیارتگه رندان جهان خواهد بود

(لسان الغیب، حافظه)

سرشناسه	: حافظ، شمس‌الدین محمد، ۷۹۲- ق.
عنوان فراداده‌ی	: دیوان، آلمانی، فارسی
عنوان و نام پدید آور	: حافظ عصر مدرن فارسی - آلمانی بواسطه نسخه علامه قزوینی - دکتر علی به کوشش عبدالکریم جریزه دار؛ ترجمه از ویستنتسن ریتز روزن سواژیک - شواناؤ؛ تهیه و تنظیم و مقاله علی رجائی.
مشخصات نشر	: اراک، مهر کتیبه، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۱۱۱۲ ص. ۱۰۰ تصویر ارتگی ۲۹۰۲۴ س.م.
شابک	: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۹۳۹ - ۴۲ - ۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتاب حاضر با حمایت و مساعدت شورای اسلامی و شهرداری شهر اراک منتشر شده است.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۸ ق.
موضوع	: شعر فارسی - قرن ۸ ق. - ترجمه شده به آلمانی
موضوع	: شعر آلمانی - قرن ۱۹ م. - ترجمه شده از فارسی
شناسه افزوده	: فنی، قاسم، ۱۲۷۲ - ۱۳۳۱، مصحح
شناسه افزوده	: قزوینی، محمد، ۱۲۵۶ - ۱۳۲۸، مصحح
شناسه افزوده	: جریزه دار، عبدالکریم، ۱۳۳۰ - گردآورنده
شناسه افزوده	: روزن سواژیک - شواناؤ، ویستنتسن ریتز، مترجم
شناسه افزوده	: Rosenzweig-Schwannau, Vincenz Ritter von
شناسه افزوده	: رجائی، علی، ۱۳۴۳ - گردآورنده
شناسه افزوده	: شورای اسلامی و شهرداری شهر اراک
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ۷۱۲۸۲۷ / ۵۳۳۰ ت PIR
رده بندی دیویی	: ۸۵۱/۳۲
شماره کتاب شناسی ملی	: ۳۴۰۶۹۳۳

Buchmerkmale:		شناسنامه کتاب:	
Titel:	Hafis der modernen Zeit	عنوان:	حافظ عصر مدرن
Übersetzer:	Rosenzweig -Schwannau	مترجم:	روزن سواژیک - اشواناؤ
Herausgeber:	Dr. Ali Radjaie, 1964 Iran, Universität Arak	تهیه، تنظیم و مقاله:	دکتر علی رجائی، ۱۳۴۳ عضو هیئت علمی دانشگاه اراک
Verlag:	Mehre Katibeh, Arak, Iran	مشخصات نشر:	ایران، اراک: انتشارات مهر کتیبه
Edit:	Dr. Ali Radjaie, Dr. Hassau Heidari	ویراستار:	دکتر علی رجائی، دکتر حسن حیدری
Tipperin:	Adeleh Khosrawie	تایپ ناری - آلمانی:	عادلہ خسروی
Layout:	Sh. Najafi, M. Moradi	طراحی:	شادی نجفی، معصومه مرادی
Aufl.:	1,	نوبت چاپ:	اول
Er. Jahr:	2014	سال چاپ:	۱۳۹۳
Anzahl:	2000 Exemplare	شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
Seiten:	1112	قطع و تعداد صفحه:	۲۱×۲۸ ۱۱۱۲ صفحه
Druck:	Mehre Katibeh	چاپ و صحافی:	کتیبه - اراک
ISBN:	978-964-9939-42-1	شابک:	۷۸-۹۶۴-۹۹۳۹-۴۲-۱
Preis:	75.- \$	قیمت:	۵۵،۰۰۰ تومان
Autor	E-Mail: a-radjaie@araku.ac.ir	تماس با نویسنده:	
Adresse:	Web-Adresse: www.araku.ac.ir/~a_radjaie		
Verlag	E-Mail: katibeh_arak@yahoo.com	تماس با ناشر:	
Adresse:	0098 - 86 - 32240015		

Hafis

der modernen Zeit

Inhaltsverzeichnis:

		Seite:
A.	Deutsches Vorwort:	I - X
B.	Liste der Hafis-Übersetzungen:	XI - XV
1.	Persisches Vorwort:	1 - 10
2.	Ghaselen: Nr. 1 - 495	13 - 1001
3.	Mathnawi - Distichon:	1003
4.	Buch des Schenken:	1007
5.	Buch des Sängers:	1011
6.	Vierzeiler:	1015
7.	Bruchstücke:	1043

Alle Rechte dieses Werkes sind dem Herausgeber vorbehalten.

کتاب به نام آنگاه توانا و شنوای بینا

فهرست:

صفحه:		
۱-۱۰	مقدمه فارسی	۱-
۱۲-۱۰۰۰	غزلیات ۱ - ۴۹۵	۲-
۱۰۰۲	مثنوی	۳-
۱۰۰۶	ساقی نامه	۴-
۱۰۱۰	مغنی نامه	۵-
۱۰۱۴	رباعیات	۶-
۱۰۴۲	مقطعات	۷-
XI - XV	فهرست منابع و ترجمه های دیوان حافظ	۸-
I - X	مقدمه آلمانی	۹-

کلیه حقوق این اثر برای تهیه کننده محفوظ است.

مقدمه

خواجه شمس الدین محمد حافظ (792 - 729 / 717 ق)،¹ ملقب به "لسان الغیب"، و "ترجمان الاسرار" همانطور که از منابع تاریخی و تذکره ای نزدیک به زمان او آشکار است، در ایام جوانی با ادبیات غنی فارسی و عربی به خوبی آشنا بوده و در کنار حفظ کل قرآن کریم، که بر اساس شواهدی "قرآن به چهارده روایت" می دانسته و به موجب آن به نام "حافظ" مشهور گردیده است، در حضور اساتید وقت خود چون قوام الدین عبدالله شیرازی و دیگران به کسب، فراگیری و ترویج علوم اسلامی و ادبی در شیراز اشتغال داشته است.² حافظ با ادبیات عربی نیز آشنائی عمیقی داشته و تضمین های او از ابیات شعرای عرب و همچنین سروده های دوزبانه وی گواه این موضوع است.³

حافظ به قدری سرگرم مباحث علمی خویش بوده است، که سالها بعد از وفاتش یکی از شاگردانش به نام محمد گل اندام به جمع آوری و نشر اشعار وی همت گماشته است و در مقدمه چنین می آورد: "اما به واسطه محافظت درس قرآن و ملازمت بر تقوی و احسان و بحث کشف و مفتاح و مطالعه مطالع و مصباح، و تحصیل قوانین ادب و تجسس دواوین عرب، به جمع اشعار غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد."⁴ به همین دلیل و با گذشت زمان و با امکانات کم تکثیر اوراق و کم دقتی برخی نسخه نویسان و اعمال سلیقه های مختلف تعداد غزلیات در نسخ قدیمی موجود متفاوت است و جابجائی ابیات فراوان مشاهده می گردد. برای مثال تعداد غزلیات حافظ در نسخ قدیمی بین 440 غزل تا 598 غزل در نوسان است،⁵ تا اینکه چندی پیش اساتید زبان و ادبیات فارسی به مقایسه نسخ قدیمی حافظ از سراسر جهان با یکدیگر پرداخته و با ارائه ادله فراوان علمی و تخصصی و اسناد و شواهد تاریخی با انتشار دیوان مطمئنی از حافظ خوانندگان و علاقه مندان را از شک و تردید بیرون آوردند.

لذا بر اساس جدیدترین تحقیقات و پژوهشهای علمی در نسخ قدیمی، دیوان حافظ شامل:

495 غزل، **1** مثنوی، **1** ساقی نامه، **1** مغنی نامه، **42** رباعی و **34** مقطعات است.

¹- در رابطه با سال تولد حافظ نظرات متفاوتی وجود دارد. برای کسب اطلاع بیشتر ر. ج. به آثار دکتر معین:

معین، محمد: *حافظ شیرین سخن*؛ انتشارات معین، بکوشش دکتر مهدخت معین، تهران 1370، جلد دوم، ص. 263.

²- جهت توضیحات بیشتر ر. ج. به: علوی، پرتو: *بانگ جرس*؛ تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ 4، سال 1369، ص. 87 - 37.

³- در خصوص "ملمععات" "تبعات" و "تضمینات" ر. ج. به غزلیات شماره: 1، 13، 96، 251، 299، 302، 307، 310، 417، 418، 424، 430، 438، 455، 460، 461، 462، 463، 469، و ...

معین، محمد: *حافظ شیرین سخن*؛ انتشارات معین، تهران 1370، جلد اول، ص. 578.

⁴- جهت مطالعه مقدمه جامع دیوان حافظ، نگارش محمد گل اندام ر. ج. به: *دیوان حافظ (قزوینی - غنی)*؛ باهتمام عبدالکریم جربزه دار، انتشارات اساطیر، چاپ سوم، به مناسبت کنکرة بین المللی بزرگداشت حافظ، آبانماه 1367، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ص. 76 - 61.

⁵- با مشاهده لیست نسخ دیوان حافظ در قرون مختلف این نکته کاملاً آشکار است: همان منبع، ص. 18 - 16.

بنابر این دیوان کامل حافظ شامل 574 شعر کم نظیر و ناب می باشد، که از افتخارات هر فارسی زبان محسوب می گردد. در چاپ حاضر از اشعار حافظ ما کلیه ابیات دیوان را برای اولین بار شماره گذاری نموده و جهت تحقیق و پژوهش راهی اصولی و بنیادین ارائه نموده ایم. لذا در این چاپ هر یک از ابیات دیوان شماره مخصوص خود را دارد، تا ارجاعات، تفاسیر و ذکر آدرس با سهولت بیشتری صورت گیرد. بنا بر شمارش تعداد بیت های دیوان حافظ (بر اساس نسخه تصحیح شده علامه قزوینی - دکتر غنی) اثر ماندگار او جمعاً دارای 4.499 بیت می باشد، که هر بیت مثل دانه "دُر" و "الماسی درخشان" پرتوافکنی می کند و هر خواننده ای را مجذوب خویش می نماید. خانم پروفیسور شیمل از ایرانشناسان و اسلامشناسان معروف آلمانی چنین می گوید: "ابیات حافظ غیرشفاف و رماتیک نیستند، آنها همانند الماس های صیقل خورده ای هستند، که مدام رنگ تازه ای به خود می گیرند و انوار جدیدی متصاعد می سازند."^{6*}

در رابطه با ویژگی ها و مشخصات دیوان حافظ می توان با قاطعیت تمام بر این نکته تأکید نمود، که اشعار حافظ دارای ویژگی منحصر به فرد "چند بعدی" است، یعنی هر بیت او دارای تفاسیر و تعبیر متعدد است. چنانچه با دید وسیع تر و از افق بالاتر به دیوان نگریسته شود و با آثار قبل و بعد و هم عصر آن مقایسه گردد، مشاهده می شود، که حافظ با مهارتی خاص تمامی جنبه ها و ابعاد "شعر عاشقانه" و مشخصات "شعر عارفانه" ادب فارسی قبل از خود را در دیوان تجمیع نموده و این دو مسیر به ظاهر متفاوت را در یک قالب عالی و هنرمندانه به گونه ای بیان کرده است، که هر صاحب ذوقی را به تحسین وادار می نماید.

دو مسیر اصلی غزل را که سعدی و مولانا طی کرده و به اوج خود رسانده بودند، حافظ تحت نظر خویش داشته و شاهراه امتزاج آنها را با توانمندی تمام می پیماید و مسیری جدید برای شعر خود باز می کند. حافظ نه خود را زمینگیر شعر عاشقانه محض می کند و نه هوائی شعر صوفیانه خالص می شود، او تمامی هنر و ذوق و استعداد خویش را در ترکیب آن گلهای باغ ادب استادانه بکار می گیرد و دسته گلی می سازد، که همه را شیفته این جلال و جمال می نماید. هانس هاینرش شیدر از ایرانشناسان مشهور چنین می گوید: "حافظ با ترکیب سوژه ها و موضوعات صوفیانه و مذهبی یک نوع سبک جدید ایجاد کرده است، که هدف اصلی وی بوده، گاهی مطالب را پنهان و گاهی آنها را تغییر می دهد، تا تعادلی بین هر دو ساختار محسوس و نامحسوس مادی و غیر مادی برقرار کند و هر بار عنصری را به نفع دیگری کاهش و یا افزایش می دهد."^{7*} با این زبردستی حافظ طیف وسیع خوانندگان و علاقه مندان هر دو مسیر عاشقانه و عارفانه را مجذوب شکرستان شعر خود می نماید و جام زرین و رنگارنگ "غزلیات چند بعدی" خود را به آنها تقدیم می کند. همین ویژگی نیز باعث رشد مکتب فکری و ادبی وی شد و در همان زمان حافظ از روم تازی و از عراق تا فارس را تسخیر کرد و مقهور هنر و تفکر خلاق خویش گرداند. دلنشین بودن اشعار و مضامین آنها، لحن و آهنگ آنها و فراگیر بودن مفاهیم و واژگان از خصوصیات مهم اشعار حافظ است،

⁶- شیمل، آنه ماری: حافظ و منتقدانش؛ در: مجله اشپکتروم ایران، نشریه علمی - فرهنگی سفارت ایران در آلمان، بن سال اول، 1988، دفتر 4، ص. 22.

Schimmel, A.: *Hafiz und seine Kritiker*, In: Spektrum Iran, 1. Jahrgang 1988, Heft 4, S. 22.

⁷- شدر، هانس هاینرش: تجربه های گوته از مشرق زمین؛ لایپزیک 1938، ص. 120.

Schaeder, H. H.: *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938, S. 120ff.

چنانکه جایگاه دیوان را در هر منزلی در کنار آثار مقدس مذهبی قرار داده است. یکی از اساتید مشهور زبان فارسی دانشگاه سوئیس در این خصوص می گوید: "یک نوع نتیجه یا سنتز حکیمانه از جریانات مختلف معنوی زمان خود و سنت شعری گذشته را در اشعار حافظ می توان یافت."^{8*}

متأسفانه در ترجمه های اولیه دیوان حافظ به زبانهای اروپائی واژه های می و معشوق به معنی لفظی گرفته شده است و به آنها ابعاد میگساری و خمیریات محض داده اند، اما در قرن نوزدهم در اصلاح آن کوشش فراوان شده است. یکی از این مشکلات را ضمیر فارسی "او" برای مترجمین ایجاد کرده است، که عمدتاً آنرا مؤنث محسوب و ابعاد عشق مادی را به آن نسبت داده اند، در حالی که مفاهیم و واژگانی چون "او"، "دوست"، "یار"، "نگار"، "جانان"، "صنم"، "محبوب"، "معشوق" و ... مکرراً در دیوان به جای ذات واحد احدیت نیز می نشینند و معانی عرفانی عمیقی در عین القاء تصور مادی دارند. بخش وسیعی از ابیات شبیه این بیت هستند، که زیباییها و خوبیها را ابدی و ازلی می دانند، دارای یک نوع عظمت جاودانه و اسطوره ای^{9*} هستند و حتی بصورت نمادین به عالمی فراتر از حیطة معمولی واژه^{10*} اشاره دارند:

سر زمستی برگیرد تا به صبح روز حشر
هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست

(حافظ: بیت 522)

از مفاهیم کلیدی و مهم دیوان حافظ می توان عشق و شراب را نام برد، همچنین توجه عمیق به زیبایی، تعالی وجود و روح انسان و شرکت فعال و با نشاط او در امور پیرامون خود، دنیای در حال گذر، اهمیت و استفاده از وقت و دیدگاه مثبت نسبت به امور مختلف زندگی، تحمل و مدارا با دیگران و توجه فراوان به صلح و دوستی. رجحان و برتری عشق و تسلط آن بر همه امور دیگر و چیرگی آن بر عقل و خرد استدلالی میدان را از تمامی موضوعات دیگر در دیوان ربوده است. این موضوع ظریف، غیرقابل بیان و فرامادی عمدتاً توسط واژگان سمبولیک عاشقانه - عارفانه به زبان و بیان در می آید و شکل می گیرد. اشاره به عشق مادی در اشعار حافظ نیز هرگز نفی نمی گردد و شاید در نگاه اول بیشتر نمایان باشد، اما هر چه در عمق معانی کلمات و استعارات و جنبه های نمادین آنها بیشتر اندیشه می شود، ابعاد جدید تری از حیطة معنوی و عشق غیر مادی جلوه گر می گردد. حافظ بیش از هر شاعری از شعرای قبل از خود بهره معنوی برده و می توان گفت دیوان او چکیده و عصاره اندیشه های عالی و مضامین ناب همه شعرای قبل از اوست و بیش از هر شاعری نیز بر شعرا و دورانهای بعد از خود تأثیر گذاشته و بی شک همه را تحت الشعاع خود قرار داده است،^{11*} که این موضوع خود یکی از بزرگترین رموز جاودانگی و محبوبیت اوست.

⁸- بورگل، یوهان کریستف: *غزلیاتی از دیوان حافظ*؛ برگزیده اشعار حافظ، اشتوتگارت، 1988 ص. 4 و 10.
Hafis: *Gedichte aus dem Diwan*; Hrsg. von Johann Christoph Bürgel, *Ausgewählte Gedichte*, Stuttgart 1988, S. 4 und 10.

⁹- بورگل، یوهان کریستف: *غزل فارسی*؛ در: مجموعه جدید ادبیات، مشرق و قرون وسطی، جلد 5، ویسبادن 1990. ص. 266.

Bürgel, J. Ch.: *Das persische Ghasel*; In: *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft*, orientalisches Mittelalter, Bd. 5, Wiesbaden 1990; S. 266.

¹⁰- برای اطلاع بیشتر ر. ج. به: رجائی، علی؛ *غزلیات عاشقانه - عارفانه حافظ در ترجمه های روکرت و دیوان گوته*، انتشارات ارگون، وورتسبورگ، 1998، ص. 64 به بعد.

Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 64ff.

¹¹- مقایسه شود: *دانشنامه دانش گستر*؛ ع. رامین، ک. فانی، م. ع. سادات؛ جلد 7، "حافظ"، تهران 1389، ص. 146.

حافظ نسبت به دیگر شعرای زمان خود و مرسومات شاعرانه آن دوران به ندرت مدیحه سرائی داشته است و از شاهان دوران خود بیشتر شاه ابو اسحاق اینجو، شاه شجاع و شاه منصور را ستوده است. در خصوص مذهب خواجه نیز نظرها متفاوت است، پژوهشگران و صاحب نظران مشهور ادله مختلفی را ارائه و برای شیعه یا سنی بودن وی مستندات مختلفی ذکر کرده اند. شواهد موجود در دیوان و ابیات مختلف خواجه بیشتر دال بر شیعه بودن وی هستند، در صورتی که هیچ اشاره غیر مستقیمی هم به خلفای سنی ندارد. در مجموع اکثراً بر آزادمنشی حافظ در مذهب و به گونه ای تفکر جهان وطنی وی در دیانت و دیدگاه توحید - محوری او تأکید نموده اند، نکته ای که با بسیاری از ابیات در دیوان هماهنگی معنوی دارد.^{12*}

بر اساس منابع تاریخی حافظ فقط دو بار در عمر خویش سفر کرده و زادگاه خویش شیراز را ترک کرده است. شاید این موضوع با مصائب، خطرات و مشکلات سفر در زمان وی بستگی داشته باشد. عصر حافظ دوران بسیار سخت درگیری های سیاسی - اجتماعی و نظامی بوده است. او از زمان کودکی شاهد تغییرات خونین صحنه های قدرت و حاکمیت بوده است. "حافظ در یک عصر سقوط و انحطاط می زیسته است. دوران جوانی اش با حکومت ایلخانان و نوادگان مغول و هولاکوخان مصادف بوده، که در سال 1285 میلادی بغداد را نابود کردند و سپس در قرن سیزدهم با حمله اول مغولها به ایران و تصرف شهرهای مختلف توسط چنگیزخان همزمان شده است."^{13*} حافظ پنج نمونه و مرحله از اینگونه درگیری های خونین را تجربه نموده است، که از مهمترین آنها حمله تیمور لنگ به اصفهان و شیراز بود، که طی آن تمامی منطقه را به خاک و خون کشیدند و از کله ها کوهها ساختند.^{14*}

در چنان شرایطی اشعاری با این لطافت و ظرافت و مضامینی با این زیبایی نشان دهنده روحیه ای است، که از پستی ها و کاستی های عالم بیرون به کھکشان درون پناه برده است و عشق به خداوند و هموعان را سرلوحه دیدگاه و جهان بینی خود قرار داده است و به همین دلیل و با شرایط مشابهی است، که صدها سال بعد در اروپا اشعار حافظ به اوج تقاضا و انتشار خود می رسد. زمانی که نفاق، دورویی، ناامنی و جنگهای ملی گرایانه در اروپا اوج می گیرند و سراسر قاره درگیر تنشهای فراوان است، جامعه ادبی غرب به حافظ می پردازد، نهضت ادبیات جهانی با پرچم "دیوان غربی - شرقی" گوته به اهتزاز در می آید و رجعتی به درون صورت می گیرد.

نویسندگان و مترجمین فراوانی به انتقال ادب و فرهنگ مشرق زمین به مغرب زمین می پردازند و هر ترجمه ای دهها نویسنده بزرگ و مشهور را مجذوب این غنای ادبی و علمی می نماید. در اصل یک نوع گفتگوی فرهنگی - علمی بزرگ رخ می دهد، علوم مختلف کشورهای اسلامی به اروپا سرازیر گردیده و با تعجب غرب مواجه شده است. "ملل اسلامی ثابت نمودند، که بعنوان حامل یک فرهنگ چند بعدی سرشار و پیشرفته و تعجب برانگیز، که در اروپا حیرت و تحسین همه را برانگیخت و موجب تقلید نیز شد، شایسته

12- معین، محمد: حافظ شیرین سخن؛ تهران 1370، جلد اول، ص. 365 - 350. ابیات: 2016 - 2473 - 4324 - 4358 و

13- شدر، هانس هاینریش: تجربه های گوته از مشرق زمین؛ لایپزیک 1938، ص. 106.

Schaeder, H. H.: Goethes Erlebnis des Ostens; Leipzig 1938, S. 106.

14- معین، محمد: حافظ شیرین سخن؛ انتشارات معین، تهران 1370، جلد اول، ص. 261. و: غنی، دکتر قاسم: تاریخ عصر حافظ؛ انتشارات زوار، چاپ هشتم، تهران 1380، ص. 383 و ...

شناخت می باشند و نه فقط در زمینه علوم طبیعی، بلکه در سایر علوم نیز اروپائیان با جدیت تمام نکات جدیدی را از ایشان کسب نمودند. تنها برخی امور که با بینش و نگرش اسلامی و تأثیرات آن در رابطه بود با شک و تردید مواجه گردید.^{15*} این نکته نیز در عصر روشنگری با دیدگاههای انساندوستی و ایده های اومانستی و نگرشهای رمانتیک رنگ بیشتری یافت و مسیر مساعد تری برای فرهنگ و ادب و علوم شرقی باز شد. هر چند در صدهای بعدتر باز دیدگاههای استعماری سایه بر اندیشه های پاک انسانی انداخت.

در سال 1754 در کشور اتریش "آکادمی زبانهای شرقی" افتتاح شد و مانند سرچشمه ای برای محققین و دانشمندان شرقشناس غربی شد، که نهایتاً به توسعه و نشر افکار اندیشمندان شرقی در غرب کمک شایانی نمود. به دنبال آن نشریه های مختلفی نیز راه اندازی و اطلاع رسانی های خوبی نمودند، مثل "گنجینه مشرق زمین" و "جامعه شرقشناسان آلمان" و ...، که خوانندگان فراوانی بخصوص از افراد آگاه و اهل قلم داشتند. برای محافل ادبی معروف آن زمان چون "وآیمار" (Weimar) موضوعات آثار ادبای شرقی و بخصوص ایرانی امری مهم و بزرگان کلاسیک ایران شناخته شده بودند و در مجالس و مکاتبات خود با افتخار از دانسته های فارسی خود قلم زده اند.

در دوره رمانتیک اینگونه گرایش های فراملی رشد بیشتری پیدا کردند و مرزهای تعصب قدیمی شکسته و قلبهای ملل بیشتر به هم نزدیک شدند و توجهات انسانی رشد فراوانی در آثار ادبی پیدا کردند و انعکاس فریادهای نوع دوستانه بشری پررنگ تر شدند. جنبش ادبی رمانتیک دوره ای را در تاریخ ادبیات اروپا و جهان رقم زد، که تا کنون لطیف تر و انسانی تر از آن پدید نیامده است. همه به دنبال منشاء و مبداء، یگانگی و تکامل روحی بشر در تکاپو بودند، همه تلاشها برای یافتن "موطن اولیه انسانیت" بود و سرچشمه اولیه زندگی انسانی را در مشرق زمین، که زادگاه همه ادیان الهی است، می پنداشتند. گنجینه همه ریشه های اولیه انسانی را در شرق می دانستند و افرادی چون فریدریش اشگل و هامان آرزو می کردند و می نوشتند: "ای کاش تمامی گنجینه های مشرق زمین هم چون آثار روم و یونان باستان در دسترس مان می بودند! ... در مشرق زمین بایستی ما اوج رمانتیک را جستجو کنیم. ..."^{16*}

بزرگان دوره رمانتیک "نوع و زایش" را از هر گونه اش در مهد مشرق زمین می پنداشتند و از اروپای درهم شکسته و پریشان آن زمان گریزان و به منظومه درونی خویش (همچون عصر حافظ) پناه برده بودند و بی آنکه مشرق را دیده باشند، آنرا می ستودند و قبله آمال خود می دانستند و دوست داشتند به آنجا هجرت کنند. شاید به همین دلیل هم "دیوان غربی - شرقی" گوته در زمان جنگهای ناپلئون در اروپا با

15- زیمرمان، آ.: فرهنگ شرق و اروپای قرون وسطی؛ جلد 17، 1985، ص. 5.

Zimmermann, A.: *Orientalische Kultur und europäisches Mittelalter*, Miscellanea Mediaevalia Bd. 17, 1985, S. V.

16- سوندرام، کارل اولریش: شرق یافته شده در ادبیات اروپای قرن 18 تا آغاز قرن 20؛ ص. 330.

Syndram, Karl Ulrich: *Der erfundene Orient in der europäischen Literatur vom 18. bis zum Beginn des 20. Jahrhunderts*; S. 330.

همچنین مقایسه شود با اثر مهم ف. اشگل: گفتگو در رابطه با ادبیات: در چاپ انتقادی سال 1800، مونیخ 1967، ص. 319.

Schlegel, F.: *Gespräch über Posie*; In: *Kritische Friedrich-Schlegel-Ausgabe*, (Rede über die Mythologie, 1800), Hrsg. von E. Behler, 2. Bd., München 1967, S. 319f.

شعر "هجرت" آغاز می شود. چون تاج و تخت های اشرافیگری ها و فئودالها یکی پس از دیگری در هم می شکستند و انقلابات بزرگی چون انقلاب کبیر فرانسه آغاز می شد، جو و فضای فکر و اندیشه همچون عصر مغولها در زمان حافظ بود و نویسندگان به دنیای درونی و رمانتیک خویش پناه می بردند. دنیاهای مجازی فراوانی ساخته می شد و هر کس در خیال خود چه اندیشه ها، که نمی کرد. ایده آلهای طلائی و از دست رفته بشری را در ریشه های کهن می یافتند و در این فضای آکنده از آرمان خواهی ها و گذشته گرایی ها بازار ترجمه از کشورهای ریشه داری چون ایران باستان، طالب و علاقه مندان با ذوق و استعداد فراوان داشت. ویکتور هوگو نوشته بود: "تمام جهان شرقی شده است." و همه یک نوآوری فرح بخش و رمانتیک را از مشرق انتظار داشتند.^{17*} به قول ادوارد سعید، شرق شناس معروف، همه یا دانشمندان شرق شناس شده بودند، یا هواداران بزرگ شرق بودند و افراد سرشناس و مهمی چون گوته، ریچارد بورتون، ادوارد لاین، فریدریش اشگل و ... از شیفتگان مهم مشرق زمین بودند.^{18*}

یوزف فن هامر پورگستال (Joseph von Hammer-Purgstall) شرقشناس معروف اتریشی در سالهای 1812 و 1813 اولین ترجمه کامل از "دیوان حافظ" را در دو جلد به علاقمندان شعر و ادب فارسی تقدیم کرد، همچنین کتاب وزینی در خصوص "تاریخ ادبیات فارسی" ارائه نمود، که در آن به معرفی بزرگان ادب و فرهنگ فارسی به جامعه آلمانی زبان پرداخت و نقش بسزائی در شناخت اروپائیان از شعرای ایران ایفا نمود. مترجمین بزرگی پس از وی نظیر روکرت (Rückert)، پلاتن (Platen) و روزن سوآیک (Rosenzweig) از او و منابع علمی او بهره های فراوان بردند.

یوهان ولفگانگ فن گوته (Johann Wolfgang von Goethe) معروفترین شاعر آلمان برای اولین بار ترجمه کامل هامر پورگستال از حافظ را مطالعه نمود و شیفته حافظ گردید و در شعری کوچک و زیبا ابراز داشت، که هر کس می خواهد کالدرون (Pedro Calderon de la Barca) شاعر اسپانیائی را خوب درک کند بایستی اول حافظ را خوب بشناسد: "مشرق زمین چه با شکوه / از فراز دریای مدیترانه به سوی ما نفوذ می کند، / فقط کسی که حافظ را دوست دارد و می شناسد، / می تواند بفهمد کالدرون چه سروده است."^{19*} گوته آنقدر به حافظ ارادتمند شد و با دیوان خواجه مأنوس گشت، که حتی نام و واژه "دیوان" را برای مجموعه اشعار خود انتخاب نمود و آنقدر برای ارتباط میان غرب و شرق اهمیت قائل بود، که عنوان ترکیبی "دیوان غربی - شرقی" (West-östlicher Divan) را برگزید. بی شک حافظ دیر یا زود در غرب آشنا و معروف می شد، اما در واقع شهرت و آوازه سریع حافظ در غرب به کمک گوته، که از بزرگترین شعرای آن عصر مغرب زمین بود سرعتی صد چندان گرفت. در آن قرن همه چشم باز کرده

17- اشترایش، فریتس: گوته و ادبیات جهانی؛ برن 1957، چاپ دوم، ص. 157. و برآونه، والتر: شرق اسلامی بین گذشته و آینده؛ 1960، ص. 23.

Strich, Fritz: *Goethe und die Weltliteratur*; 2. Aufl. Bern 1957, S. 157.

Braune, Walther: *Der islamische Orient zwischen Vergangenheit und Zukunft*; 1960, S. 23.

18- لطفاً مقایسه شود با: سعید، ادوارد: شرقشناسی؛ 1981، ص. 62.

Said, Edward W.: *Orientalismus*; 1981, S. 62.

19- گوته، ی. و. فن: دیوان غربی - شرقی؛ ترجمه کورش صفوی، انتشارات هرمس، تهران 1379، حکمت نامه، ص. 143. Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I, *Divan*; Buch der Sprüche, S. 66.

بودند، تا ببینند گوته چه می گوید و چه می نویسد، او بود که افکار و اندیشه های دوره های ادبی عصر خویش را خط دهی و پایه ریزی می کرد، او بود که عصر روشنگری، طوفان و طغیان، رمانتیک و کلاسیک را رقم زد و وقتی نویسندگان مشهور و صاحب سخن تحسین و تمجیدهای گوته از حافظ را می خواندند، با اینکه گوته بسیار مغرور و فاخر بود و به ندرت مدح کسی را می گفت، بی درنگ به مطالعه غزلیات حافظ می پرداختند، تا با عظمت حافظ از نزدیک آشنا شوند. گوته معتقد بود، که بایستی جایگاه ادبیات مشرق زمین در غرب تعریف شود و عالی ترین درجات برای آن در نظر گرفته شود: "ما می دانیم، که بایستی شیوه های سرودن مشرق زمینی ها را ارج نهیم و ما اقرار می کنیم، که آنها صاحب برترین تقدم ها و ارجح هستند، اما آنها را با خودشان مقایسه کنیم و در جمع خودشان محترم بشماریم و فراموش کنیم که یونانیان و رومیانی هم وجود داشته اند."*²⁰

اعتقاد به "خرد جهانی و کیهانی" (Glaube an die universale Vernunft) در قرون 17 و 18 به کمک "جویندگان حقیقت" (Sucher der Wahrheit) یک تغییر کلی در مسیر و نظرات علما و ادبا ایجاد کرده بود و تصویری مناسب تر و مثبتگرایانه تر از مشرق زمین و دیگر قاره ها در اذهان عمومی بوجود آورد. بیش از هر چیز عنایت و توجه به "ادبیات جهانی" (Weltliteratur) روشنگر مسیر شد و قلبها را به سوی خود معطوف داشت. در عصر رمانتیک و حتی کلاسیک عمدتاً ادب و فرهنگ و علوم را مختص ملت، کشور، قوم و مرز خاصی نمی دانستند و آنها را متعلق به همه بشریت و جامعه جهانی می پنداشتند: (Gemeingut der Menschheit). در همین راستا هم گوته در مصاحبه ای بسیار مشهور و معروف با اِکِرمان (Eckermann) در تاریخ 31/01/1827 چنین می گوید: "معتقدم، که ادبیات یک سرمایه بشری است و در همه جا و در همه زمانها در صدها و هزاران انسان بروز می کند. ... به همین علت هم با علاقه به ملت‌های غریبه توجه دارم و به همه هم همین پیشنهاد را دارم، که اینگونه عمل کنند. ادبیات ملی دیگر حرفی برای زدن ندارد، دوره ادبیات جهانی فرا رسیده است و هر فردی بایستی سهم خود را در سرعت بخشیدن به این دوره ایفا نماید."*²¹ چنین دیدگاه مهمی می تواند فقط توسط یک شهروند جهانی بیان شده باشد و واقعاً گوته عامل به این تفکر ژرف و بزرگ خود بود. این بزرگ مرد جهانی بود، که نگرش به جهان واحد و تفکر مثبت از شرق، از پیامبر اسلام و ادیان شرقی را در آثار ادبی اش با شجاعت تمام دفاع می کرد. او نیز چون "برادر دوقلو" و "همزاد"*²² خود حافظ انسانیت و دیانت را در جامعیت آن می نگریست و متعصبی کور و کوتاه بین نبود، با فرقه گرایی ها و زرق و ریا مبارزه می کرد و با صداقت در رفتار و گفتار رسالت ادبی خویش را در رشد و تعالی بشر هدف اصلی خود می دانست.

20- گوته، ی. و. فن: *ملحقات و توضیحات دیوان غربی - شرقی*؛ تحت عنوان "توجه!" ص. 201.

گوته معتقد بود هر ادبیاتی را بایستی در چهارچوب معیارها و ویژگی های خودش بررسی و ارزشیابی نمود، لذا منظورش این بود، که ادبیات شرقی را با ادبیات یونان و روم مقایسه نکنیم، چون هر قومی صاحب انواع ادبی خویش است و در آن مهارتهایی دارد. مثل تراژدی، کمدی، حماسی، تغزلی و ...

Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I *Noten und Abhandlungen*, unter "Warnung", S. 201.

21- اکرمان، ی. پ.: *گفتگوهائی با گوته در آخرین سالهای زندگی اش*؛ زوریخ 1948، آرتمیس جلد 24، ص. 229.
Eckermann, J. P.: *Gespräche mit Goethe in den letzten Jahren seines Lebens*; Hrsg. von E. Beutler, Artemis-Ausgabe Bd. 24, Zürich 1948, S. 229.

22- گوته، ی. و. فن: *دیوان غربی - شرقی*؛ ترجمه محمود حدادی، نشر بازتاب نگار، تهران 1383، حافظ نامه، ص. 46.
Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I, *Divan*, S. 31 (u.a. 321)..

فضای آن زمان و پیام بزرگان آن عصر تقاضای ارائه ترجمه های مختلف از آثار اندیشمندان و فرهیختگان جهان در همه عرصه ها بود. هدف اصلی آنها هم در اولویت اول رونق بخشیدن و تقویت و غنای فرهنگ و ادب و علوم ملی خودشان بوده است. در همین راستا هم مترجمین زبردستی وارد کار شدند و با خلاقیت‌های فراوان انبوهی از ترجمه های هنرمندانه و ماندگار را برای عصر خود و نسل های بعد از خود به یادگار گذاشتند. برترین ترجمه های دقیق و علمی از متون و علوم فارسی و عربی در این دوره ارائه شده است. نگارش گنجینه های تاریخ ادبیات ایران به زبان آلمانی در آن صده و کمی بعد از آن محقق شدند، که امروزه نیز قابل اعتماد و استفاده هستند. در همین شرایط و شور و شوق ادبی بود که مترجم بسیار فعال و نابغه ای چون فریدریش روکرت (Friedrich Rückert 1788-1866) وارد عرصه شد: او به بیش از 15 زبان مسلط بوده است. از مهمترین آنها فارسی، عربی، ترکی و سانسکریت را می توان نام برد و حتی از لهجه های محلی گیلانی هم ترجمه دارد. برای اولین بار فرم و شکل غزل را به زبان آلمانی وارد کرد و بیش از 80 غزل از حافظ با حفظ جمیع شرایط فرم و اوزان شعری ترجمه کرد. او همچنین آهنگین ترین و زیباترین ترجمه از بسیاری از سوره های قرآن کریم را به زبان آلمانی ارائه نموده است. دقیقترین و موزون ترین ترجمه رستم و سهراب فردوسی نتیجه زحمات فراوان وی است. سالها افتخار استاد کرسی چندین دانشگاه آلمان در رشته شرق شناسی را داشت. پس از وی غزلسرایان فراوانی به زبان آلمانی در آلمان و اتریش فعال شده اند، که تعداد آنها بیش از 50 نفر می باشد.^{23*}

در همان عصر انقلاب ترجمه در اروپا مترجم دیگری با آثار بدیع خود به نشر اندیشه های ماندگار شرق در غرب پرداخت: روزن سوآیگ (Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau) از بزرگان اجتماعی عصر خود بود، در سالهای 1865 - 1791 زندگی می کرد و در مقام دیپلمات مدتها در ترکیه فعالیت داشت. بعدها در آکادمی شرقشناسی اتریش خدماتی را ارائه نموده و به تدریس زبانهای شرقی و بخصوص زبان فارسی اشتغال داشته است. او علاقه وافری به جامی، مولانا و حافظ داشت و ترجمه های بدیعی از آنها از خود به جای گذاشته است. وی در سالهای 1864 - 1863 - 1858 دیوان کامل حافظ را در سه جلد متوالی به خوانندگان پرذوق ادبیات فارسی تقدیم کرد و نشاطی دیگر در بین حافظ دوستان ایجاد نمود. هنر مهم وی این بود که به ابیات ترجمه شده پی نوشته ها و توضیحات فراوانی نیز ملحق کرد، که پاسخ بسیاری از خوانندگان را در رابطه با مفاهیم و واژگان سمبولیک ناآشنای فارسی در آن زمان می داد. او نیز چون روکرت تا آخرین لحظات زندگی اش همدم و مونس دیوان حافظ بوده است. با وجود برخی انتقادها^{24*} ترجمه روزن سوآیگ از حافظ همچنان مقبول طبع خوانندگان آلمانی زبان است، چون ساختارهای شعری آن از لحاظ قافیه، اوزان و بحور شعری با مذاق خوانندگان آلمانی بیشتر

23- برای اطلاع بیشتر ر. ج. به: رجائی، علی؛ *غزلیات عاشقانه - عارفانه حافظ در ترجمه های روکرت و دیوان گوتته، انتشارات ارگون، وورتمبرگ، 1998، ص. 73.* - غزلسرایان مهم آلمانی مثل:

Gustav Pfizer, David Fr. Strauß, Peter Cornelius, Fr. Bodenstedt, Heinrich Leuthold, Paul Heyse, Hugo von Hofmannsthal und Gottfried Keller u. a.: Vgl.:

Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 73. Und auch:

Tschersig, Hubert: *Das Gasel in der deutschen Dichtung und das Gasel bei Platen*; Hrsg. von M. Koch und G. Sarrazin, Leipzig 1907, S. 165-214.

24- ایرانشناس معروف پآول هورن انتقاداتی را به ترجمه روزن سوآیگ وارد کرده است:

Horn, Paul: *Geschichte der persischen Literatur*, Leipzig 1901, S. 121.

مطابقت دارد و از آنجا که وی کل آثار و دیوان حافظ را ترجمه نموده است، ما نیز این ترجمه را برای این چاپ انتخاب کرده ایم:

Rosenzweig-Schwannau, Vincenz Ritter von:
Der Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis;
im persischen Original herausgegeben,
ins Deutsche metrisch übersetzt und mit Anmerkungen versehen,
Wien 1858-1863-1864 (in drei Bänden).

در مواردی که چاپ فوق در مقابل ابیات دیوان حافظ فاقد ترجمه یا با مشکل عمده در ترجمه مواجه بوده است، اینجانب سعی بر ارائه ترجمه جدیدی از آن ابیات داشته و با ترجمه روزن سوآیگ هماهنگ نموده ام، که اینگونه موارد با علامت ستاره (*) مشخص گردیده اند، برای مثال ابیات شماره: 894 - 918 - 1166 - 1234 - 2826 و ... همانطور که اشاره شد روزن سوآیگ پی نوشت ها و توضیحاتی برای ترجمه اشعار در پایان هر سه جلد آورده است، که امروزه نیاز به تصحیحات و دقت بیشتری در آنها احساس می شود و در این فاصله نیز منابع مختلف و قابل اطمینانی در شرح اشعار حافظ منتشر گردیده است، لذا ما آنها را در حال حاضر در این چاپ حذف کرده ایم و امیدواریم بتوانیم در آینده ای نزدیک مجلد خاصی را در توضیحات واژگانی، مفاهیم، سمبولیک و استعارات خاص فارسی و تفسیر ابیات و غزلیات به خوانندگان آلمانی زبان ارائه نماییم.

در اصل ترجمه ادبی وظیفه ای است بسیار حساس و سخت. بخصوص ترجمه دیوان حافظ کاری است بسیار صعب و دشوار و با مشکلات فراوانی همراه است، که محققین و مترجمین حافظ مکرراً بر آن تأکید نموده اند: "کلمات (در متن اصلی حافظ) بسیار آهنگین و طبیعی و روان در کنار هم چیده شده اند، هیچگونه سنگینی و شکستی مشاهده نمی شود، ساختارهای اوزان و بحور شعری به آسانی و نرمی پر شده اند، در حالی که در نزد دیگر شعرا اغلب به سختی سعی می شود از پس این وظیفه مهم برآیند، تا بر محتوی و وزن شعری بدون اضافاتی فائق آیند. ویکنز (Wickens) به حق (در دائرة المعارف جدید اسلام) می آورد، که حافظ «ظریف ترین و از نظر تکنیک شعری برگزیده ترین و برجسته ترین اشعار» را سروده است. می توان گفت تا حدودی یک نوع بازی با مهره ها و مرواریدهای شیشه ای است و دنیای معانی آنها همانند منظومه ای فرامادی بنظر می رسد به گونه ای که تمامی مهره ها با هماهنگی تمام کنار هم وجود دارند."*²⁵

اینکه آیا تمامی ابعاد این منظومه و شاهکار ادبی در ترجمه قابل بازسازی و انتقال به دیگر زبانهاست، نه تنها جای بحث دارد، بلکه تقریباً غیر ممکن و حتی یک تخیل واهی به نظر می رسد. اینجانب برخی غزلیات حافظ را همزمان با شش ترجمه از همان بیت و غزل در زبان آلمانی با هم مقایسه دقیق کرده ام و فقط می توان گفت هر یک از ترجمه ها فقط یک یا چند بُعد از بیت و غزل حافظ را ارائه نموده اند و نه تمامی ابعاد آنرا و این نکته ای است، که خاصاً در مورد ترجمه شاهکارهای ادبی جهان صادق است: "سختی ترجمه آثار ادبی مشرق زمین را مطمئناً کسانی می توانند درک کنند، که خود سعی بر ترجمه آنها

25- شimmel، آنه ماری: حافظ و منتقدانش؛ در: مجله اشپکتروم ایران، نشریه علمی - فرهنگی سفارت ایران در آلمان، بن سال اول، 1988، دفتر 4، ص. 24.

Schimmel, A.: *Hafiz und seine Kritiker*, In: Spektrum Iran, 1. Jahrgang 1988, Heft 4, S. 24.

کرده باشند. موضوع فقط انتقال یک متنی نیست، که سراسر مملو از پیوندها و ارجاعات محتوایی است، ترجمه باید «طنین و آهنگ» هم داشته باشد، ترجمه باید - مشکل تر از همه - «لحن و فحوای کلام» را نیز برساند، که نزد حافظ گاهی طنز نیشدار، گاهی جدی، گاهی حس باده خواری، گاهی روح شورانگیز صوفیانه دارد.^{26*} انعکاس و بازتاب تمامی ابعاد هر واژه در زبان دیگر به سختی ممکن است، علی الخصوص که متن اصلی و زبان ترجمه از دو ساختار زبانی و فرهنگی کاملاً متفاوت باشند.

در رابطه با ترجمه اشعار حافظ ما هم همانند بسیاری از حافظ شناسان و حافظ پژوهان جهان و همصدا با آرتور کریستنسن خاور شناس دانمارکی (Arthur Christensen 1987-1945) بر این دیدگاه و نظر تأکید می کنیم، که: "حافظ در واقع غیر قابل ترجمه است. اشعار وی یک بازی رؤیایی با تصاویر و مفاهیم امتزاجی مدام در حال تغییر هستند، یک بازی لطیف و سبک بال با افکار و اندیشه ها و همزمان شاداب و سرشار از زندگی، اندوهناک و حسرت آور و آنچنان به زبان و سبک وابسته، که هر نوع انتقال و انعکاس آن به زبانهای دیگر در مقایسه با اصل دیوان زمخت و ناشیانه به نظر می رسد."^{27*} هسته و محتوای چند بُعدی و معنای حقیقی و اصلی شاهکار ادبی شرق، غزلیات حافظ، را یکی از برترین مترجمانش یعنی فریدریش روکرت در چند بیت بسیار جالب و همیشه ماندگار در زبان آلمانی چنین خلاصه کرده است:

"حافظ آنجا که سخن می گوید
ظاهراً در باب امور نامحسوس
گوئی از عمق وجودش گفته
هر چه هست از حسنات محسوس
و همانجا، که بیان می دارد
همه ابعاد و جهات محسوس
در حقیقت به زبان آورده
خوبی و حسن همه نامحسوس
رمز و رازش فقط این معنی دان،
که همه محسوسش شده چون نامحسوس"^{28*}



دکتر علی رجائی

عضو هیئت علمی دانشگاه اراک

²⁶- بورگل، یوهان کریستف: غزلیاتی از دیوان حافظ؛ برگزیده اشعار حافظ، "مقدمه"، اشتوتگارت، 1988 ص. 29.
Bürgel, Johann Christoph: „Einleitung“ zu: *Hafis, Gedichte aus dem Diwan*; Ausgewählte Gedichte, Stuttgart 1988, S. 29.

²⁷- برگرفته از: شدر، هانس هاینریش: تجربه های کوتاه از مشرق زمین؛ لایپزیک 1938، ص. 177.
Zitiert nach: Schaefer, H. H.: *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938, S. 177ff.

²⁸- روکرت، فریدریش: یادداشتهای شاعرانه؛ سال 1888، ص. 463.
"Hafis, wo er scheint Übersinnliches
nur zu reden, redet über Sinnliches;
Oder redet er, wo über Sinnliches
er zu reden scheint, nur Übersinnliches.
Sein Geheimnis ist unübersinnlich,
Denn sein Sinnliches ist übersinnlich."

Rückert, Friedrich: *Poetisches Tagebuch*; aus dem Nachlaß, 1888, S.463.

و عضو شورای اسلامی کانونشهر اراک (1386-1392)
مرداد ماه 1392 - آگوست 2013

Vorwort

Hafis (1320/26 - 1389)*²⁹ mit dem eigentlichen Namen: **Schàms-od Din Mohàmmàd**, d. h. „*die Sonne der Religion*“, mit dem ersten Beinamen «Hafez حافظ»*³⁰, d. h. derjenige, der den ganzen Koran im Gedächtnis auswendig bewahrt*³¹ und mit dem zweiten Beinamen «Lessan-ol Gheib لسان الغيب» d. h. „*Zunge des Unsichtbaren*“*³² sowie teilweise mit dem Beinamen «Tardjoman-ol Assrar ترجمان الاسرار» d. h. „*Dolmetscher der Geheimnisse*“ hatte sich, wie sicheren Quellen zu entnehmen ist, bereits in seiner Jugend eingehend mit der persischen Poesie beschäftigt und auch islamische Studien betrieben, Theologie studiert und später eine Zeitlang als Professor an einer Mâdresse unterrichtet. Viele seiner Gedichte weisen inhaltlich auf Textstellen aus dem Koran oder auf islamische Überlieferungen hin.*³³ Golândams Angaben zufolge, der den Diwan nach dem Tode des Hafis herausgegeben hat, war Hafis *"dergestalt mit seinen Koran-Studien und Exegesen, Kàschschaft, Meftah und Mesbah [...], sowie islamischer Gelehrsamkeit beschäftigt, daß er selbst nicht dazu kam, seine Gedichte zu sammeln."**³⁴ Einige Stellen des Diwans weisen deutlich auf die erwähnten Namen dieser theologischen Bücher und deren Kommentare hin. Der namhafte iranische Hafis-Kenner Zàrrinkoob weist schon mehrmals auf diesen Sachverhalt hin.*³⁵ Seine Arabischkenntnisse waren so perfekt, so dass er vorbildliche zweisprachige Verse verfasst hat, die in Hafis-Forschung als «*mollàmàat*» bekannt sind.*³⁶

²⁹- Über das Geburtsjahr des Hafis herrschen unterschiedliche Meinungen und Angaben. Vgl.: Moin, M.: *Hafez-e Shirin Sokhan*; Tehran 1992, Vol. 2, S. 632ff.

³⁰- Die literarische Bezeichnung hierfür ist «*tàchàllos*», der Dichtername "*nom de plume*", "*der Künstlername*" oder "*das Pseudonym*", den der Dichter oft im letzten oder auch vorletzten Doppelvers des Ghasels anführt. Dies geschieht insbesondere in den euphorischen oder pointierten Aussageformen der letzten Verse. Darin existiert auch zugleich eine ostentative Selbstbehauptung des dichterischen Genius und seiner hochgeschätzten Stellung als Deuter und Verkünder der geistigen Sinngehalte. Manchmal gilt es auch als Motiv der Bescheidenheit des Dichters gegenüber der/dem Geliebten oder Besungenen.

Vgl.: Homaie, Dj.: *Fonune Belaghât wâ Senaâte àdâbi: "Die Kunst der Eloquenz und ihre literarisch-rhetorischen Figuren"*; (in pers. Spr.) Homa Publishing, Tehran 1992, S. 99f.

³¹- Goethe verwendet hier die Bezeichnung "*lebendige Korankonkordanz*" oder vergleichsweise "*Bibelfest*". Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I, Noten und Abhandlungen, "*Hafis*"; 1988, S. 173.

³²- „*Er (Hafis) wurde wohl in Persien später die «mystische Zunge» genannt, und seine Gedichte wurden von tiefsinnigen Kommentaren mystisch-allegorisch gedeutet. Die Liebe, die er sang, sollte die göttliche Liebe bedeuten, der Weinrausch himmlisch-heilige Ekstase.*“ Strich, Fritz: *Goethe und die Weltliteratur*, 2. Aufl. Bern 1957, S. 155.

³³- Vgl. hierzu die ausführliche Auflistung von über hundert Diwanstellen mit denselben koranischen Quellen: `Alàwi, Pàrtow: *Bâng-e Djârâs*; Kharâzmi, 4. Aufl. Teheran 1989, S. 37-87.

³⁴- Vgl.: Qhâzwini-Ghàni: *Diwan-e Hafez*; Hrsg. von A. Dzorbozedar, Tehran 1988, "*Golândam-Vorwort*" S. 72ff.

³⁵- Vgl.: Zàrrinkoob, A. H.: *`Az Kutsche-je Rendân; "Über das Leben und die Gedankenwelt des Hafis"*; (in pers. Spr.) Amirkàbir, Tehran 1369/1990, S. 18ff. und 34ff.

³⁶- In dieser Ausgabe finden wir hierzu folgende Gedichte: Ghasel-Nr.: 1, 13, 96, 251, 299, 302, 307, 310, 417, 418, 424, 430, 438, 455, 460, 461, 462, 463, 469, ...

Jahrhunderte lang nach seinem Tod wurde sein Diwan immer wieder von verschiedenen Manuskriptschreibern per Hand geschrieben, verziert, vervielfältigt und von seinen Liebhabern gelesen, gesungen, vertönt und neben den heiligen Büchern in den Bücherregalen hochgeschätzt und rücksichtsvoll aufbewahrt. Aus verschiedenen wohl bekannten Gründen kam es dabei zu zahlreichen Manuskriptunterschiede und Versverschiebungen, sowie ganze Ghaselenweglassungen und Hinzufügungen. Die älteren Diwan-Manuskripte in den letzteren Jahrhunderten variieren zwischen 440 bis 598 Ghaselen.*³⁷

Nach dem neusten Stand der Hafis-Forschung hat dieser geniale Dichter mit:

- 495 Ghaselen;
- 1 Mathnawi d.h. „*Distichon*“;
- 1 Saghi-Nameh bzw. „*Schenkenbuch*“;
- 1 Moghanni-Nameh d.h. „*Buch des Sängers*“;
- 42 Roba°ie d.h. „*Vierzeilern*“ und
- 34 Moghata°at bzw. „*Bruchstücken*“

also mit insgesamt 574 noblen und beispiellosen Gedichten seinen dichterischen Genius über die gesamten persisch-orientalischen Dichtung bis in die Neuzeit ungehemmt walten lassen. Wir haben hier zum ersten Mal sein Gesamtwerk wissenschaftlich und sorgfältig nummeriert, damit jeder einzelne Vers «Beit بیت», eine spezielle und eigene Nummer hat, was bei der modernen Hafis-Forschung von größer Bedeutung sein kann. Das Gesamtwerk von Hafis umfasst somit 4.499 Verspaare oder Beits, die in der persischen Dichtung oft als „*Perlen*“ oder „*geschliffene Diamanten*“ bezeichnet werden.*³⁸

Was die Beschaffenheit und Merkmale der Dichtung des Hafis anbelangt, kann man an erster Stelle mit Sicherheit feststellen, dass sie eine polyfunktionale Dimension besitzt. Von einer höheren Perspektive aus betrachtend und mit einem erweiterten Horizont observiert, richtet er sein Auge sowohl auf die Charakteristika der erotisch-profanen als auch auf die stereotypen Merkmale der mystischen Ghaselenpoesie und erweist sich als mächtig genug, diese beiden scheinbar disparaten Gesangschöre miteinander zu liieren und selber darüber zu dirigieren.

Für die Anspielungsbezüge und die Qualität dieser *Mollàmàat*-Gedichte vgl.:
Moin, M.: *Hafez-e Shirin Sokhan*; Vol. 2, "Abschnitt: *tàttàbboat & tàzminat*" S. 578-625.

³⁷- Vgl. hierzu die lange Manuskriptenliste: *Diwan-e Hafez*; Qhazwini-Ghani-Ausgabe: Hrsg. von A. Djorbozedar, Intern. Congress the Commemoration of Hafiz, Asatir, Teheran 1988, S. 17ff.

³⁸- Vgl. zu „*Beit*“ d.h. Verspaar so wie zur formalen und stilistischen Eigenschaften des Ghasels:

Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 79ff.

"*Hafiz' Verse sind nicht verschwimmend romantisch, sie sind wie geschliffene Diamanten, so geschliffen, daß sie immer wieder neue Farben aussenden.*"

Schimmel, A.: *Hafiz und seine Kritiker*, In: Spektrum Iran, 1. Jahrgang 1988, Heft 4, S. 22.

Er hat sozusagen mit einem Auge Sâadis (um 1219–1292) und mit dem anderen Rumis (1207–1273) Ghaselen-Richtungen durchschaut und dann seinen eigenen poetischen Weg eingeschlagen. Weder lässt er sich von der rein profanen noch von der rein mystischen Poesie seiner Vorgänger einfangen und zeigt insbesondere seine Meisterschaft darin, sie beide zugleich zu beherrschen. Darin besteht sein Hauptverdienst, ja sogar seine eigentümliche Diktion in der Ghaselendichtung, was Schaefer umsichtig erkannt hat: *"Es kommt nun alles darauf an zu erkennen, daß in diesem scheinbar spielerisch geistreichen Hereinziehen religiöser, insbesondere mystischer Motive eine Stilabsicht des Dichters, ja vielleicht die ihn eigentlich beherrschende Stilidee zu finden ist. Sie wird verdunkelt und zerstört, wenn das Gleichgewicht, das sie zwischen den beiden Bereichen des Sinnlichen und des Übersinnlichen herstellt, zugunsten eines der beiden Elemente aufgehoben wird."*³⁹

Da sich Hafis *"der beiden Elemente"* der profanen und mystischen Sprache eindeutig bedient und sie virtuos verbunden hat, zog seine Dichtkunst schon zu seinen Lebzeiten die Interessenten beider Richtungen der persischen Poesie gleichermaßen an. **Die Hauptcharakteristik der Dichtung des Hafis kann man als eine sehr wendige und geschickte Polyfunktionalität bezeichnen**,⁴⁰ eine Beschaffenheit, die den Tendenzen seiner Epoche und auch der Nachzeit vollständig entsprach und allen Geschmäckern zugleich imponieren konnte; darin mag auch der Grund für seinen schnell verbreiteten Ruhm im Orient und danach im Westen bestehen. Auf diese polyfunktionale Eigenschaft wird schon im Vorwort zum ersten Diwan, geschrieben vom Sammler der Hafisischen Ghaselen M. Golândam, verwiesen, worunter man eindeutig die obenerwähnte *"Stilabsicht"* verstehen kann. Warum auch eigentlich der Diwan des Hafis *"auf keinem persischen Bücherbord"* *"fehlt"*, hängt vor allem mit dieser allgemeinbeliebten, polyfunktionalen Eigentümlichkeit seiner Dichtung zusammen, die *"eine geniale Synthese verschiedener geistiger Strömungen und Traditionen seiner Zeit dar(stellt)"*, wie es Bürgel, der bekannte Hafiskenner, trefflich formuliert hat.⁴¹ Die ersten deutschen Hafis-Übersetzungen vermittelten leider ein einseitiges Bild von seiner Liebeslyrik und verglichen sie desöfteren mit den anakreontischen, bacchantischen und catullischen Liedern; sie vernachlässigten aber die symbolischen Merkmale der Hafisischen Dichtung.

Die Polyfunktionalität wurde durch Hafis mit Hilfe von unterschiedlichen poetisch-stilistischen Mitteln gehandhabt. Als ein instruktives Exempel dient diesbezüglich der allesumfassende, geradezu universalisierende „**Freund**“-**Adressat**, worauf schon der

³⁹- Schaefer, H. H.: *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938, S. 120ff.

⁴⁰- Vgl. Radjaie, Ali: *Hafis und das polyfunktionale Wort*; In: Spektrum Iran; Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur, 10. Jahrgang, Bonn 1997, S. 59ff.

⁴¹- Vgl.: Hafis: *Gedichte aus dem Diwan*; Hrsg. von J. Ch. Bürgel, Ausgewählte Gedichte, Stuttgart 1988, S. 4 und 10.

hochgeschätzte Übersetzer dieser Hafis-Ausgabe Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schannau in seinem Vorwort hingewiesen hat: „*Schießlich noch eine Bemerkung über die Beibehaltung des „Er“ (Freund) statt dessen Verwandlung in „Sie“, in Stellen, wo sich dieses Fürwort auf den geliebten Gegenstand bezieht. Im Leben des mystischen Dichters ist dieser geliebte Gegenstand, im platonischen Sinne, dem Alles rein ist, die Hauptperson und der Träger aller Schönheitsbilder, die von dessen irdischer Schönheit auf jene des ewig Schönen und Geliebten d. i. Gottes übertragen werden.*“⁴² Das hat eigentlich einen grammatischen Grund: das Persische kennt keine bestimmten Artikel und keine Genusmarkierung; das dritte Personalpronomen Singular in der persischen Sprache ist das Wort «*uu او*» und es gilt im Deutschen für "er / sie / es" d. h. das persische Pronomen bezieht sich gleichzeitig auf Maskulin, Feminin und Neutral, was den Übersetzern große Probleme bereitet. Mit dem persischen Wort «*duust دوست*» d. h. "Freund" ist somit eine abstrakte Stilfigur gemeint, unter deren symbolischer Maske sich unterschiedliche Gesichter verbergen können. Dazu gesellen sich auch noch einige andere literarische Begriffe wie «*yâr بار*», «*negâr نگار*», «*deldâr دلدار*», «*dschânân جانان*», «*bot بُت*», «*sànâm صنم*», «*mäschugh معشوق*», die im Deutschen je nach dem Kontext soviel wie "Freund(in)", "Abgott", "Idol", "Seelchen", "Götzenbild", "Liebchen", "Schatz", "Gefährte(in)", "Mitgenießer(in)", "die/der Geliebte" usw. umgeschrieben werden können. Viele Dichter versuchen meistens nicht nur diese Sprachfunktion auszuschöpfen, sondern sie tendieren sogar dazu, die vorhin genannten Begriffe dem poetischen Kontext so einzuverleiben, dass man sie nur mit Mühe konkretisieren kann, was natürlich eine Vielfalt an Interpretationsmöglichkeiten zulässt und eine magische Wirkung ausüben kann.

Daher versteht sich auch der mystische Gebrauch dieser kaum festlegbaren, ins Unendliche hinausströmenden Sprachsymbolik; denn in der persischen Mystik und auch bei Hafis wird diese Anredeform "Freund" nicht nur für den "vollkommenen Menschen" gebraucht, sondern sie floriert in der mystischen Poesie bis "zu kosmischer Größe", die dort alle positiven "Werte der Welt" würdig repräsentieren soll.⁴³ Man kann auch getrost von einer **Mythisierung** der göttlichen Schönheit unter diesen Anredeformen sprechen, womit der Dichter die Mysterien der Gottheit mittels irdischer Symbolik annähernd zu beschreiben versucht, wie wir schon am Anfang von Mathnawi bei Rumi feststellen können:

*"Des **Freunds** Geheimnis möge niemand lichten -
Du horche auf den Inhalt der Geschichten!
In Sagen, Märchen aus vergangenen Tagen*

⁴²- Rosenzweig-Schwannau, Vincenz Ritter v.: *Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis*, im persischen Original herausgegeben, Wien 1858-1863-1864 (in drei Bänden), I. Vorwort, S. XI.

⁴³- Vgl.: Bürgel, J. Ch.: *Das persische Geseh*; In: *Neues Handbuch der Literaturwissenschaft, orientalisches Mittelalter*, Bd. 5, Wiesbaden 1990; S. 266 - und auch: Schaefer, H. H.: *Die islamische Lehre vom vollkommenen Menschen*; ihre Herkunft und ihre dichterische Gestaltung. In *ZDMG* 79, 1925, S. 192-268.

*Läßt sich des **Freunds** Geheimnis besser sagen!""*44*

Wie wir sehen, werden dem geheimnisvollen, legendären "*Freund*", was und wer sich auch dahinter verbergen möchte, immer die vorzüglichsten Attribute und sogar übersinnliche Fähigkeiten zugeschrieben. Mag diese Bezeichnung auch viele andere Bedeutungsvariationen bekommen haben, die markanteste symbolisiert jedoch in der Liebesmystik die göttliche Existenz, was wir auch öfters bei Hafis finden:

سر زمستی برنگیرد تا به صبح روز حشر
هر که چون من در ازل یک جرعه خورد از جام دوست

Bis zu des jüngsten Tages Morgen
Verbleibt versenkt in Trunkenheit,
Wer aus des **Freundes** Glas, mir ähnlich,
Genippt von aller Ewigkeit.

[Ghasel-Nr. 62, Vers-Nr. 522]

Das Wort "*Freund*" gilt kurzum insbesondere in der persischen klassischen Dichtung als Prototyp der verschiedenen angeredeten Personenkulte wie "*Gott*", "*Geliebte*", "*Schöne*" und ähnliche Begriffe.*45

Die Thematik des Diwans beherrschen an erster Stelle Liebe und Wein, sowie die kontemplative Schau einer idealisierten, Schönheit und Erhabenheit und geistig-aktive Teilhabe daran. **Die Vorherrschaft und Totalität der Liebe lässt bei Hafis keinem anderen zweiten Wesen einen Spielraum**; und diese höchst subtile, unaussprechliche Thematik wird mittels erotisch-mystischer Symbolik verbalisiert. Profane Liebe hat auch in den meisten Ghaselen einen hohen Stellenwert und sie wird hier auf keinen Fall negiert.

Nach manchen Quellen hat Hafis nur zweimal für kurze Zeit seine Heimatstadt Schiraz verlassen. Vielleicht hängt das mit den sozialpolitischen Spannungen seiner Epoche zusammen, die zu den dunkelsten des Landes zählen. Er erlebte schon als Kind die politischen Unruhen und die ständigen Machtwechsel seiner Zeit, die meistens blutig ausgegangen sind: "*Hafis lebte in einer sinkenden Zeit. In seinen Jugendjahren ging es mit der Herrschaft der Ilchane, der Nachkommen des Mongolen Hulagu, der 1258 Bagdad zerstört hatte, zu Ende. Damit versickerte die Flut, unter die der erste Mongolensturm im 13. Jahrhundert unter Tschingischan die persischen Länder gesetzt hatte.*"*46 Hafis hat mehr als fünf solcher Umwälzungen erfahren; das schrecklichste Ereignis des Jahrhunderts war der letzte zerstörerische Mongolensturm unter Timur-Leng, der die ganze Region in eine katastrophale Lage versetzte und weite Teile des Landes verwüstet hatte; dies alles

44- Zitiert nach: Schimmel, A.: *Rumi, Leben und Werk*; München, 8. Aufl. 1995, S. 42.

45- Vgl. hierzu in dieser Ausgabe Ghasel-Nr. 60, 61, 62 mit dem Überreim „Freund“. Vgl. auch: Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 64ff.

46- Schaefer, H. H.: *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938, S. 106.

fand in den letzten Lebensjahren des Hafis statt.*⁴⁷ Heuchelei, Trug und Unsicherheit nahmen unter den verarmenden Massen zu und gaben der Dichtung ein Motiv für die Kritik an den sozialen und moralischen Zuständen, aber auch eine innere Einkehr.*⁴⁸

Unter solchen Bedingungen entstand solch eine sublimen und feine Art der Lyrik im 12. Jahrhundert im Morgenland, die dann über fünf Jahrhunderte später im Abendland zahlreiche Übersetzer und Dichter poetisch und geistig zu neuen Impulsen inspiriert hat. Begegnung der west-östlichen Kulturen und Literaturen hatte eine längere Tradition. *"Die islamischen Völker erwiesen sich als Träger einer vielseitigen und erstaunlich hochentwickelten Kultur, die in Europa natürlich Bewunderung fand und zur Nachahmung anregte. Nicht zuletzt auf dem Gebiet der Wissenschaften lernten die Europäer sehr viel Neues kennen und übernahmen es mit Eifer. Manches wiederum wurde eher mit Skepsis betrachtet. Das galt vor allem von der islamischen Religion selbst und von deren Auswirkungen auf die Lebensgestaltung der Muslime."**⁴⁹

Die im Jahre 1754 in Österreich ins Leben gerufene *"Akademie der morgenländischen Sprachen"* war eine weitere Quelle für die Orientforscher, die der Rezeption des Orients in Europa gedient hat. Danach erschienen bald verschiedene Zeitschriften wie die *"Fundgruben des Orients"*, *"die deutsche morgenländische Gesellschaft"* und andere, die ein breites Lesepublikum fanden. Dem Weimarer Kreis waren somit die orientalischen Stoffe nicht unbekannt. Zur Erweiterung dieser Dichtung haben die Literaten und ihre Zeitschriften entscheidend beigetragen.

Die romantische Bewegung mit ihrer nach dem Ursprung aller Dinge suchenden und nach vollkommener Einheit strebenden Geisteshaltung stieß bei ihren Bemühungen um die Wiedererlangung eines verloren geglaubten Ideals unweigerlich auf den Orient, den sie als *"Urheimat der Menschheit"* und Sprachen, ja als Ursprung alles menschlichen Lebens, annahm und verehrte. *"Friedrich Schlegel (1772-1829), einer der führenden Literaturkritiker seiner Zeit, plädierte, ähnlich wie schon Hamann vor ihm, für eine Erneuerung der europäischen Poesie durch einen Rückgriff auf ursprüngliche, mythologisch-weltbegründende Quellen. Dafür schien ihm die orientalische Dichtung ein geeignetes Vorbild für die Verknüpfung von Phantasie mit Leidenschaftlichkeit zu bieten: «Wären uns nur die Schätze des Orients so zugänglich wie die des Altertums. (...) Im Orient müssen wir das höchste Romantische suchen, und wenn wir erst aus der Quelle*

⁴⁷- Der Überlieferung nach soll sich Hafis kurz vor seinem Tod mit Timur getroffen haben und sich durch eine geschickte und schlagfertige Redeweise, die ihm eigen war, von der lästigen Steuerpflicht befreit haben. Vgl.: Moin, M.: *Hafez-e Shirin Sokhan*; Tehran 1992, Vol. 1, S. 261ff. Und auch:

Bürgel, J. Ch.: *Allmacht und Mächtigkeit*, Religion und Welt im Islam; München, S. 246ff.

⁴⁸- Vgl. Radjaie, Ali: *Hafis und das polyfunktionale Wort*; In: Spektrum Iran; Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur, 10. Jahrgang, Bonn 1997, S. 60ff.

⁴⁹- Zimmermann, A.: *Orientalische Kultur und europäisches Mittelalter*, Miscellanea Mediaevalia Bd. 17, 1985, S. V.

schöpfen können, so wird uns vielleicht der Anschein von südlicher Glut, der uns jetzt in der spanischen Poesie so reizend ist, wieder nur abendländisch und sparsam erscheinen.»⁵⁰ Die hohe geistig-ästhetische Qualität, *"die Fruchtbarkeit und Mannigfaltigkeit"*⁵¹ sowie Naturverbundenheit der orientalischen Poesie, bezogen auf die Einheit aller Dinge, waren es, die dort in vielfältiger Form und starker Intensität zum Vorschein kamen und zugleich auf innere Zusammenhänge und auf eine gemeinsame Entstehungsgeschichte hindeuteten; dies entsprach ganz dem Geist der Romantiker mit ihrer Sehnsucht nach der Rückbesinnung und der Suche nach den verloren geglaubten Idealen, wo sich alle Dinge in ihrer ursprünglichen Form wieder vereinen und zu einem einheitlichen Ganzen werden können.

Da bekamen die Übersetzer wieder eine neue Inspirationsquelle und so wurden folgerichtig viele Werke aus den orientalischen Gebieten in der *"Hochblüte romantischer Orientsehnsucht"* in europäische Sprachen übertragen. *"Es war romantischer Spiritualismus, der die Romantik nach dem Osten wendete und von Osten her eine religiöse Erneuerung Europas erhoffte."*⁵² *"Die ganze Welt ist orientalisches geworden, schrieb Viktor Hugo"*,⁵³ und die Literaturwissenschaft schlug neue Bahnen ein. Die griechischen Vorbilder hatten nicht mehr das letzte Wort, und man versuchte ernsthaft, um die Erstarrung der klassizistischen Prägung loszuwerden, mit Hilfe der Übersetzungen an die anderen literarischen *"Schätze"* und kanonischen Werke heranzukommen. *"1829 zeigt Victor Hugo die Richtung dieses Wechsels wie folgt an: «Im Zeitalter Ludwig XIV. war man Hellenist, heute ist man Orientalist.» Ein Orientale des 19. Jahrhunderts war deshalb entweder ein Wissenschaftler (Sinologe, Islamwissenschaftler, Indo-Europäist) oder ein begabter Enthusiast (Hugo in «Les Orientales», Goethe im «West-östlichen Divan») oder beides (Richard Burton, Edward Lane, Friedrich Schlegel.)"*⁵⁴

Der bekannte österreichische Orientalist Joseph von Hammer-Purgstall brachte im Jahre 1812/13 seine zweibändige deutsche Übersetzung des gesamten Diwan des persischen Dichters Hafis, und später den Band *"Geschichte der schönen Redekünste Persiens"* auf den Markt, die einige Dichter wie Goethe, Rückert, Platen und Rosenzweig zur intensiven Beschäftigung mit dem Orient inspirierten. In diesen Werken hat man auch gelegentlich

⁵⁰- Syndram, Karl Ulrich: *Der erfundene Orient in der europäischen Literatur vom 18. bis zum Beginn des 20. Jahrhunderts*; S. 330.

Vgl. auch: Schlegel, F.: *Gespräch über Poesie*; In: Kritische Friedrich-Schlegel-Ausgabe, (Rede über die Mythologie, 1800), Hrsg. von E. Behler, 2. Bd., München 1967, S. 319f.

⁵¹- Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I *Noten und Abhandlungen*, "Allgemeines", S. 178.

⁵²- Strich, Fritz: *Goethe und die Weltliteratur*, 2. Aufl. Bern 1957, S. 157.

⁵³- Braune, Walther: *Der islamische Orient zwischen Vergangenheit und Zukunft*, 1960, S. 23.

⁵⁴- Said, Edward W.: *Orientalismus*, 1981, S. 62.

einen Hauch von südeuropäischer Poesie gespürt.*⁵⁵ Goethe war von dieser geistigen Strömung und insbesondere von den letztgenannten Werken stark beeindruckt und entwarf einen neuen Plan, der zügig voranschritt und bis zum 24. Februar 1816 zu einem deutschen "DIVAN" heranreifte. *"Goethe behielt die persische Bezeichnung «Divan» für die Gedichtsammlung bei, während er mit «west-östlich» die Begegnung zweier Kulturen und zweier Literaturen, das Bekenntnis des westlichen zu einem östlichen Dichter, charakterisieren wollte."**⁵⁶

Goethes weiterer Plan zur Fortsetzung seines DIVANS sowie sein Spätwerk erbringen uns klare Beweise, wie fest er entschlossen war, der Poesie des Orients in der abendländischen Literatur einen ihr angemessenen Platz zu schaffen. Er plädierte ausdrücklich dafür, die orientalische Dichtkunst als solche zu akzeptieren und sie nicht etwa mit der antiken und griechischen Literatur zu vergleichen. *"Wir wissen die Dichtart der Orientalen zu schätzen, wir gestehen ihnen die größten Vorzüge zu, aber man vergleiche sie mit sich selbst, man ehre sie in ihrem eigenen Kreise, und vergesse doch dabei, daß es Griechen und Römer gegeben."**⁵⁷ Erst in der Zeit der Aufklärung, mit der *"die Geistesgeschichte der Gegenwart"* ansetzt, änderten sich die *"Perspektiven"*.*⁵⁸

Der *"Glaube an die universale Vernunft"* hat schließlich im 17. und 18. Jahrhundert und durch die aufklärerischen *"Sucher der Wahrheit"* eine Wende in der jahrhundertealten Sichtweise gebracht. Zahlreiche Übersetzungen in dieser Zeit *"schufen ein neues Orientbild"*;⁵⁹ und man fing an, den Orient insgesamt wissenschaftlich neutral zu erforschen. Den wichtigsten Denkanstoß in dieser Richtung hat Goethe mit seinem Entwurf einer *"Weltliteratur"* gegeben. In seinem Gespräch mit Eckermann am 31.01.1827 sagte er: *"Ich sehe immer mehr, daß die Poesie ein **Gemeingut der Menschheit** ist, und daß sie überall und zu allen Zeiten in Hunderten und aber Hunderten von Menschen hervortritt. [...] Ich sehe mich daher gerne bei fremden Nationen um und rate jedem, es auch seinerseits zu tun. **Nationalliteratur will jetzt nicht viel sagen, die Epoche der Weltliteratur ist an der Zeit, und jeder muß jetzt dazu wirken, diese Epoche zu***

⁵⁵- Goethe bringt die geistige Verwandtschaft des spanischen Dichters Calderon mit Hafis so zum Ausdruck:

*"Herrlich ist der Orient
Ueber's Mittelmeer gedrungen;
Nur wer Hafis liebt und kennt
Weiß, was Calderon gesungen."*

Vgl.: Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I, *Divan*; Buch der Sprüche, S. 66.

⁵⁶- *Kindlers Literaturlexikon, Hauptwerke der deutschen Literatur*. Hrsg. von M. Kluge u. R. Radler; München 1974, unterm *"West-östlicher Divan"* S. 214.

⁵⁷- Goethe, J. W.: SW, Frankfurt 1994, Bd. 3/I *Noten und Abhandlungen*, unter *"Warnung"*, S. 201.

⁵⁸- Vgl.: Eggebrecht, Axel: *Weltliteratur, ein Überblick*; 1948, S. 134.

⁵⁹- Braune, Walther: *Der islamische Orient zwischen Vergangenheit und Zukunft*; 1960, S. 22ff.

beschleunigen.^{*60} Diese weltbürgerliche Ansicht, die nur einer außergewöhnlichen Seelengröße entspringen kann, war auch ein Appell an die Adresse der Übersetzer, die in der Lage sind, als Vermittler der hochgeschätzten literarisch-kulturellen Auslesen der einzelnen Nationen und ihrer *geistigen Güter* zu fungieren.

In diesem kulturellen Klima wuchsen hervorragende Übersetzer empor: **Friedrich Rückert** (1788-1866) hat in zwei Perioden seines Lebens Hafis Ghaselen ins Deutsche übersetzt und dabei die Originalform des Ghasel beibehalten. Er hat aber leider nicht das Gesamtwerk von Hafis übertragen, sondern nur Teile davon. Unter der Bewahrung der ästhetischen "*Wirkungsgleichheit*" versuchte er in seinen meisten Übersetzungen an erster Stelle die "*texttypischen Merkmale*" seiner Vorlage sowie die anderen Eigentümlichkeiten der "*formbetonten Texte*" adäquat nachzubilden. Sowohl "*die Wahrung des Stils*" und die systematische Rekonstruktion der Stilmerkmale als auch die Reflexion des poetischen Gehalts werden gleichzeitig in Rückerts Hafis-Übersetzung angestrebt.^{*61} Wir finden bald eine große Anzahl von über 50 Ghaselendichtern im deutschsprachigem Raum, zu denen manche namhafte Autoren wie Gustav Pfizer, David Fr. Strauß, Peter Cornelius, Fr. Bodenstedt, Heinrich Leuthold, Paul Heyse, Hugo von Hofmannsthal und Gottfried Keller gehören.^{*62}

Vincenz Ritter von Rosenzweig-Schwannau: (1791-1865) war ein österreichischer Diplomat und Orientalist, lebte jahrelang in der Türkei und wurde mit der orientalischen Poesie vertraut. Von 1817 bis 1847 war er als Professor für orientalische Sprachen an der Orientalischen Akademie in Wien tätig. Seine wissenschaftlichen Arbeiten umfassen die Literaturen des Orients, vor allem die persische Dichtung. Insbesondere hat er sich mit den klassischen Dichtern Dschami, Rumi und Hafis beschäftigt. Er hat zahlreiche bleibende Übersetzungen herausgegeben und bis zu seinen letzten Lebensjahren befasste er sich mit Hafis.

Trotz mancher berechtigter Kritik^{*63} wird die Übersetzung von Rosenzweig eher vom deutschen Leser bevorzugt, weil ihm das dort verwendete Reimschema und der Rhythmus vertraut sind. Da Rosenzweig eine vollständige Übersetzung der Hafisischen Dichtung vorgelegt hat, haben wir hier dieser Ausgabe diese Übersetzung zugrunde gelegt und dem persischen Original gegenübergestellt:

Rosenzweig-Schwannau, Vincenz Ritter von:
Der Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis;

⁶⁰- Vgl.: Eckermann, J. P.: *Gespräche mit Goethe in den letzten Jahren seines Lebens*; Hrsg. von E. Beutler, Artemis-Ausgabe Bd. 24, Zürich 1948, S. 229.

⁶¹- Vgl.: Radjaie, Ali: *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998, S. 329ff.

⁶²- Eben da, S. 72ff. - Und auch: Tschersig, Hubert: *Das Gasel in der deutschen Dichtung und das Gasel bei Platen*; Hrsg. von M. Koch und G. Sarrazin, Leipzig 1907, S. 165-214.

⁶³- Der bekannte Iranist, Paul Horn, hat die Rosenzweig-Übertragung kritisiert: Vgl.: Horn, Paul: *Geschichte der persischen Literatur*, Leipzig 1901, S. 121.

im persischen Original herausgegeben,
ins Deutsche metrisch übersetzt und mit Anmerkungen versehen,
Wien 1858-1863-1864 (in drei Bänden).

In einigen Stellen, wo im Rosenzweigs Manuskript keine Originalverse vorhanden waren, habe ich meine Übertragungsvariante anzupassen versucht und den Vers mit dem Zeichen (*) versehen; z. B. die Vers-Nummern: 894; 918; 1166; 1234; 2826; ... usw. Desweiteren ist es angebracht darauf hinzuweisen, dass Rosenzweig seine Übersetzung teilweise mit guten Anmerkungen versehen hat, die in der heutigen Zeit eine Verbesserung und Erweiterung benötigen. Daher haben wir sie hier ausgelassen und werden hoffentlich bald ein spezielles Lexikon zu dieser Ausgabe anbieten können.

Hafis zu übersetzen, ist eine enorm große Aufgabe: *"Die Worte fügen sich [im Original] melodisch zusammen, es gibt keinen harten Hiatus, und die Bedingungen der Metrik werden scheinbar spielend erfüllt, während bei anderen Dichtern oftmals eine Bemühung, schwere geistige Arbeit, zu verspüren ist, um Sinn und Metrum fugenlos zu verbinden. Wickens hat recht zu schreiben (in der neuen Enzyklopädie des Islam), daß Hafiz »einige der sublimsten und technisch exquisitesten Gedichte« geschrieben hat. Es ist in gewisser Weise ein Glasperlenspiel, und die Sinnenwelt wie die über-sinnliche Welt scheinen in völliger Ausgewogenheit darin zu existieren."**⁶⁴ Dass nun alle diese Dimensionen überhaupt in der Übersetzung rekonstruiert werden können, scheint eine bloße Illusion zu sein. *"Die Schwierigkeit, orientalische Poesie zu übersetzen, kann wohl nur der ermessen, der es selber versucht hat. Geht es doch nicht nur darum, den anspielungsreichen Text in ein verständiges Deutsch zu übersetzen; die Übertragung muß auch »klingen«, sie muß - fast das Schwierigste von allem - den »Ton« treffen, der bei Hafis bald ironisch, bald ernst, bald baccantisch, bald mystisch-glühend ist."**⁶⁵

Bezüglich der Hafisischen Dichtung kommen wir auch letztendlich zur Ansicht, zu der ebenso einige westliche Sachkundige wie Arthur Christensen gelangt sind: *"Hafis ist eigentlich unübersetzbar. Seine Lieder sind ein Traumspiel mit rasch wechselnden Bildern und Gedankenfragmenten, ein feines und luftiges, hintergründiges Spiel mit Gedanken, zugleich lebensfroh und wehmütig, aber so an Sprache und Stil gebunden, daß jede Wiedergabe in einer fremden Sprache im Vergleich mit dem Original plump erscheinen muß."**⁶⁶ Den polyfunktionalen Kern und poetischen Sinn der Hafisischen Dichtkunst hat Friedrich Rückert, der das Hauptstigma seiner Poesie richtig erfassen konnte, in folgenden bleibenden Versen trefflich formuliert:

*"Hafis, wo er scheint Übersinnliches
nur zu reden, redet über Sinnliches;*

⁶⁴- Schimmel, A.: *Hafiz und seine Kritiker*; in: Spektrum Iran, Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur, 1. Jahrg. 1988, Heft 4, S. 24.

⁶⁵- Bürgel, J. Ch.: *Einleitung* zu: Hafis: *Gedichte aus dem Diwan*; Hrsg. von J. Ch. Bürgel, Ausgewählte Gedichte, Stuttgart 1988, S. 29.

⁶⁶- Zitiert nach: Schaefer, H. H.: *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938, S. 177ff.

*Oder redet er, wo über Sinnliches
er zu reden scheint, nur Übersinnliches.
Sein Geheimnis ist unübersinnlich,
Denn sein Sinnliches ist übersinnlich.*"*⁶⁷

Ali Radjaie

Universität Arak – I. R. Iran,
Mitglied des Islamischen Stadtrates in Arak (2007-2013)
im August 2013

⁶⁷- Rückert, Friedrich: *Poetisches Tagebuch*; aus dem Nachlaß, 1888, S.463.

Liste der deutschen Hafis-Übersetzungen und Ausgaben:

لیست مهمترین ترجمه ها و منابع دیوان حافظ به زبان آلمانی:

- Hammer-Purgstall, J. F. von:** *Der Divan von Mohammad Shemsed-din Hafis*; 2 Bde., St./Tübingen 1812/13.
- Die Lieder des Hafis;** Hrsg. von H., Brockhaus, Persisch mit dem Commentare des Sudi hrsg., Leipzig 1854-58.
- Rosenzweig-Schwannau, V. R. v.:** *Diwan des großen lyrischen Dichters Hafis*, im persischen Original herausgegeben, 3 Bde., Wien 1858-1863-1864.
- Nesselman, G. H. F.:** *Der Diwan (Hafisische Auswahl)*; Berlin 1865.
- Bodenstedt, F.:** *Der Sänger von Schiras*; Hafisische Lieder, verdeutscht durch F.B. Berlin 1877.
- Jacob, Georg:** *Das Weinhaus nebst Zubehör nach den Gazelen des Hafiz*; Orientalische Studien, Gießen 1906.
- Platen, A. von:** *Nachbildungen aus dem Diwan des Hafis*; In: SW, Bd. 7, Leipzig 1910.
- Bethge, H.:** *Hafis*; Leipzig 1910; und 1920.
- Daumer, G. F.:** *Hafis, Eine Sammlung persischer Gedichte*; Nürnberg 1852; München 1920.
- Jacob, Georg:** *Unio mystica*; Sehnsucht und Erfüllung, Hafisische Lieder in Nachbildungen von G. Jacob, Hannover 1922.
- Leszczynski; Georg Leon:** *Hafiz(s), von der Liebe Gottes Trunkenheit*; aus persischen Handschriften übertragen, München 2. und 3. Aufl. 1923.
- Rückert, Friedrich:** *Ghaselen des Hafis*; Hrsg. von H., Kreyenborg, Dichtung des Ostens, München 1926.
- Eilers, Wilhelm:** *Hafisische Vierzeilen*; Nachdichtungen von F. Rückert, Dessau und Leipzig 1940.
- Keil, Rolf-Dietrich:** *Gedichte aus dem Diwan des Hafis*; Gaselen, Quita, Vierzeiler, Schenkenbuch, Köln 1957.
- Atabay, Cyrus:** *Offenbares Geheimnis*; 50 Gaselen des Hafis, Düsseldorf 1987.
- Bürgel, Johann Christoph:** *Gedichte aus dem Diwan*; Hrsg. von J. Ch. Bürgel, UNESCO-Sammlung, Ausgewählte Gedichte, Reclam Stuttgart 1988.
- Rückert, Friedrich:** *Dreiundsechzig Ghaselen des Hafis*; Hrsg. von Wolfdietrich Fischer und J. Ch. Bürgel, Schriftenreihe der Rückertgesellschaft Bd. I, Wiesbaden 1988.
- Bobzin, Hartmut:** (Hrsg.) *Hafisische Vierzeiler in Übertragung von Friedrich Rückert*; In: Spektrum Iran; Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur, Bonn 1989, 2. Jahrgang, Heft 4.
- Atabay, Cyrus:** *Hafis Liebesgedichte*; Frankfurt, 5. Aufl. 1990.

Bibliographie zu Hafis, Goethe, Orient und Übersetzungstheorien:

برخی از منابع موجود در خصوص حافظ. گوته. مشرق زمین و ...

- Alawi, Partow:** *Bang-e Djaras*; Ein Leitbuch zu den Problemen des Divan des Hafis; Kharazmi Verlag, 4. Aufl. Teheran 1989.
- Balke, Diethelm:** *Westöstliche Gedichtformen*; Sadschal-Theorie und Geschichte des deutschen Ghasels, Diss. Bonn 1952.
- Benn, Gottfried:** *Probleme der Lyrik*; Ges. Werke in 4 Bd., Wiesbaden, 1957.
- Beyer, Conrad:** *Friedrich Rückert's Leben und Dichtungen*; Coburg 1866.
- Bianquis, G.:** *Kann man Dichtung übersetzen?* (zu Rilkes Duineser Elegien), In: *Dichtung und Volkstum*, Euphorion N. F., 37, 1936, S. 470-482.
- Birus, Hendrik:** *Am Schnittpunkt von Komparatistik und Germanistik: Die Idee der Weltliteratur heute*; In: *Germanistik und Komparatistik*, Stuttgart 1995, S. 439-457.
- Bock, Eleonore:** *Meine Augen haben dicht geschaut, Mystik in den Religionen der Welt*; Zürich 1991.
- Bodmer, M.:** *Goethe und die Weltliteratur*; In: *Variationen zum Thema Weltliteratur*, 1956.
- Braun, J. E.:** *Friedrich Rückert als Lyriker*; Siegen und Wiesbaden 1844, 2. Aufl. 1854.
- Braune, G.:** *Musik in Orient und Okzident*; In: *Europa und der Orient: 800-1900 eine Annäherung*; Hrsg. von Budde, H. und Sievernich, G.; Berliner Festspiele, Bertelsmann Lexikon 1989.
- Braune, Walther:** *Der islamische Orient zwischen Vergangenheit und Zukunft*; Bern und München 1960.
- Brockelmann, Carl:** *Die morgenländischen Studien in Deutschland*; In: *ZDMG* 76 N.F. 1, 1922.
- Brunner, Emil:** *Die Mystik und das Wort*; Tübingen 1924.
- Budde, H. und Sievernich, G.:** *Europa und der Orient: 800-1900 eine Annäherung*; Berliner Festspiele, Bertelsmann Lexikon 1989.
- Burdach, K.:** *Die Kunst und der dichterisch-religiöse Gehalt des West-östlichen Divans*; Sowie: *Die Aufnahme und Wirkung des West-östlichen Divans*; In: *Vorspiel II*, 1926.
- Bürgel, Johann Christoph:** *Allmacht und Mächtigkeit*, Religion und Welt im Islam; München.
- Bürgel, J. Ch.:** *Hafis; Gedichte aus dem Diwan*; Ausgewählte Gedichte, Stuttgart 1988.
- Bürgel, J. Ch.:** *Das persische Gasel*; In: *Orientalisches Mittelalter*; Neues Handbuch der Literaturwissenschaft Bd. 5, Hrsg. von Klaus von See, Wiesbaden 1990.
- Bürgel, J. Ch.:** *Kommt, Freunde, Schönheitsmarkt ist!*; Bemerkungen zu Rückerts Hafis-Übersetzung, In: *EC*, S. 131-146.
- Carlsson, Anni:** *Die Entfaltung der Weltliteratur als Prozeß*; In: *Weltliteratur*, Hrsg. von W. Muschg und E. Staiger, Bern 1952.
- Chehabi, Issa:** *Friedrich Bodenstedts Verdeutschung der Hafischen Lieder*; Phil. Diss. Köln 1967.
- Dschami, A.:** *<nàfàhat ol-ons>*; Hrsg. von M. Abedi, Ettela'at Verlag, 2. Aufl. Teheran 1373 (1994).
- During, Jean:** *Der Mythos des Simorg*; In: *Spektrum Iran*, Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur 1990, 3/3; S. 3-19.

- Eckermann, Johann Peter:** *Gespräche mit Goethe in den letzten Jahren seines Lebens*; Hrsg. v. Ernst Beutler, Zürich 1948 (Gedenkausgabe von Goethes Werken, Bd. XXIV).
- Eggebrecht, Axel:** *Weltliteratur, ein Überblick*; Hamburg 1948.
- Eichhorn, Peter:** *Idee und Erfahrung im Spätwerk Goethes*; Symposium, Philosophische Schriftenreihe hrsg. von Max Müller u. a., München.
- Elgohary, Baher M.:** *Hammer-Purgstall ein Dichter und Vermittler orientalischer Literatur*; Diss. Stuttgart 1979.
- Enzyklopädie des Islam:** *Geographisches, ethnographisches und biographisches Wörterbuch der muhammedanischen Völker*; Hrsg. von M. Th. Houtsma, T. W. Arnold u. a., Leipzig 1913.
- Fähndrich, Hartmut:** *Der Begriff "adab" und sein literarischer Niederschlag*; In: *Orientalisches Mittelalter*; Neues Handbuch der Literaturwissenschaft Bd. 5, Hrsg. von Klaus von See, Wiesbaden 1990.
- Fleischer, Heinrich Leberecht:** *Zu Rückerts Grammatik, Poetik und Rhetorik der Perser*; In: ZDMG 31 (1878), S. 225-270.
- Fuchs Sumiyoshi, A.:** *Orientalismus in der deutschen Literatur*; Untersuchungen zu Werken des 19. und 20. Jahrhundert von Goethes West-östlichem Divan bis Thomas Manns Joseph-Tetralogie, Hildesheim 1984.
- Fück, Johann:** *Die arabischen Studien in Europa bis in den Anfang des 20. Jahrhunderts*; Leipzig 1955, S. 167f.
- Ghani/(Qhani), Ghassem:** *<Tarich-e °Asr-e Hafez>* (Die Hafisische Epoche); Teheran 1995.
- Ghani/(Qhani), Ghassem:** *<Tarich-e Tassawwof dar Islam>* (Die Geschichte der islamischen Mystik); Zawwar Publishing, Teheran 1995.
- Gipper, H.:** *Sprachliche und geistige Metamorphosen bei Gedichtübersetzungen*; eine sachvergleichende Untersuchung zur Erhellung deutsch-französischer Geistesverschiedenheit, Düsseldorf 1966.
- Goethe, J. W.:** *West-östlicher Divan*; Hrsg. von Hans-J. Weitz, Frankfurt 1988.
- Hafis: Ghazwini-Qhani-Ausgabe:** *Diwan-e Hafez*; Hrsg. von A. Dzorbozedar, International Congress the Commemoration of Hafiz, Asatir Verlag Teheran 1988.
- Homa'ie, Djälal-eddin:** *<màgham-e Hafez>*; (in pers. Spr.) *"Die Stellung des Hafis"*; Tehran Forughi Publishing.
- Horn, Paul:** *Geschichte der persischen Literatur*; Leipzig 1901.
- Horn, Paul:** *Was verdanken wir Persien?* - In: Nord und Süd, Eine deutsche Monatschrift, 24. Jahrgang, Bd. 94, Heft 282, Breslau 1900, S. 377-395.
- Kelletat, Andreas F.:** *Herder und die Weltliteratur*; Zur Geschichte des Übersetzens im 18. Jahrhundert, Europäische Hochschulschriften, Reihe 1 Deutsche Sprache und Literatur Bd. 760, Frankfurt 1984.
- Khânlàri, Pàrwiz Natel:** *Tàhghigh-e Enteghadi dàr 'Aruz-e Farsi...; "Eine kritische Studie zur persischen Prosodie und die Gründe der metrischen Abwandlung der Ghaselen"* (in pers. Spr.) Verlag der Teheraner Uni. Nr. 37, Teheran 1327/1949.
- Khurramshahi, B.:** *Hafiz-Namih*; <A Selective Commentary On Hafiz' Ghazals>, Scientific & Cultural Publications Company & Soroush Press, II Bde, Tehran 1988.
- Kirsch, R.:** *Das Wort und seine Strahlung*; über Poesie und ihre Übersetzung, Berlin, Weimar 1976.
- Kittel, Harald:** (Hrsg.) *Literarische Übersetzung*; Stand und Perspektiven, Bd. II, Berlin 1988.
- Klopfer, R.:** *Die Theorie der literarischen Übersetzung*; Romanisch-deutscher Sprachbereich, München 1967.

- Levy, Jiri:** *Die literarische Übersetzung; Theorie einer Kunstgattung*, übersetzt von W. Schamschula, Frankfurt am Main / Bonn 1969.
- Meyer, Victor:** *Platens Gaselen*; Diss. Leipzig 1914.
- Mommsen, K.:** *Goethes Bild vom Orient*; In: *Der Orient in der Forschung*, Hrsg. von W. Hoenerbach, Wiesbaden 1967.
- Mommsen, Katharina:** *Goethe und die arabische Welt*; Frankfurt 1988.
- Mortàzàwi, M.:** <Màktàb-e Hafez; ya M. b. Hafez Shenâsi> *"Die Lehre des Hafis"* (in pers. Spr.); Sotudeh Publishing, Tehran, 1991.
- Mo°in, Mohammad:** *Hafez-e Shirin Sokhàn*; Mo°in Publishing Co., Vol. 1 & 2, Tehran 1992.
- Paepcke, F.:** *Im Übersetzen leben, Übersetzen u. Textvergleich*; Hrsg. K. Berger, H.-M. Speier, Tübingen 1986 (32).
- Prang, Helmut:** *Friedrich Rückert, Geist und Form der Sprache*; Schweinfurt und Wiesbaden 1963.
- Radjaie, Ali:** *Das profan-mystische Ghasel des Hafis in Rückerts Übersetzung und in Goethes Divan*; Ergon-Verlag, Würzburg 1998.
- Radjaie, Ali:** *Hafis und das polyfunktionale Wort*; In: *Spektrum Iran; Zeitschrift für islamisch-iranische Kultur*, 10. Jahrgang, Bonn 1997, S. 59-129.
- Radjai-Bucharai, A. A.:** <fàrhàng-e °àsch°âr-e Hafez> *"Lexikon der Gedichte des Hafis"* (in pers. Spr.) 6. Aufl. Elmi-Verlag (Publication), Teheran 1991.
- Roemer, Hans Robert:** *Probleme der Hafisforschung und der Stand ihrer Lösung*; In: *Abhandlungen der Klasse der Literatur Jahrgang 1951, NR. 3.*
- Rückert, Friedrich:** *Gesammelte poetische Werke*; in 12 Bde, Sauerländer Verlag, Frankfurt 1868.
- Friedrich Rückert:** *Werke*; ausgewählt und hrsg. von A. Schimmel in 2 Bde, Frankfurt 1988.
- Rückert, F. und Pertsch, W.:** *Grammatik, Poetik und Rhetorik der Perser*; Nach dem siebenten Bande des Heft Kolzum, Hrsg. von W. Pertsch, Gotha 1874.
- Rückert, Friedrich:** *Dreiundsechzig Ghaselen des Hafis*; Hrsg. von Wolfdietrich Fischer, mit einer Einleitung von J. Ch. Bürgel, Schriftenreihe der Rückertgesellschaft Bd. I, Wiesbaden 1988.
- Rückert, Friedrich:** *Gedichte*; Hrsg. von Walter Schmitz, Reclam UB-Nr. 3672, Stuttgart 1988.
- Rückert, Friedrich:** *Poetisches Tagebuch von F. Rückert, 1850-1866*; aus seinem Nachlaß hrsg. von Marie Rückert, Frankfurt a. M. 1888.
- Rückert, Friedrich:** *Der Koran in der Übersetzung von Friedrich Rückert*; Hrsg. von Hartmut Bobzin und Wolfdietrich Fischer, Würzburg 1995.
- Rypka, Jahn:** *Iranische Literaturgeschichte*; Leipzig 1959.
- Said, Edward W.:** *Orientalismus*; Ullstein Materialien, Frankfurt 1981.
- Schaeder, H. H.:** *Goethes Erlebnis des Ostens*; Leipzig 1938.
- Scheer, Johannes:** *Bildersaal der Weltliteratur*; 3. Aufl. Stuttgart, Bd. I, S. 106.
- Schimmel, A.:** *Friedrich Rückert: Übersetzungen persischer Poesie*; Wiesbaden 1966.
- Schimmel, A.:** *Mystische Dimensionen des Islam; die Geschichte des Sufismus*; 2. Aufl. München 1992.
- Schimmel, A.:** *Orientalische Einflüsse auf die deutsche Literatur*; In: *Neuem Handbuch der Literaturwissenschaft, orientalisches Mittelalter*, Bd. 5, Wiesbaden 1990.
- Schimmel, A.:** *Weltpoesie ist Weltversöhnung*; Schweinfurt 1967.
- Schlegel, F.:** *Gespräch über Poesie*; In: *Kritische Friedrich-Schlegel-Ausgabe, (Rede über die Mythologie, 1800)*, Hrsg. von E. Behler, 2. Bd., München 1967.
- Senger, Anneliese:** *Deutsche Übersetzungstheorien des 18. Jahrhunderts*; Diss., Bonn 1971.

- Shamissa, Cyrus:** <Sejr-e Ghàzàl dâr Sche'r-e Farsi>; "Die Rezeptionsgeschichte des Ghasels in der persischen Lyrik" (in pers. Spr.) Ferdous, Tehran 1991.
- Spies, Otto:** *Der Orient in der deutschen Literatur*; Bd. I und II, Kevelear Rhld., 1949/1951.
- Störig, H. J.:** *Das Problem des Übersetzens*; Wege der Forschung, Band VIII, Darmstadt 1963.
- Strich, Fritz:** *Goethe und die Weltliteratur*; 2. Aufl. Bern 1957.
- Strich, Walter:** *Goethes West-östlicher Divan*; Olten 1954.
- Suchy, Viktor:** *Friedrich Rückerts "Idee der Philologie" im Lichte der romantischen Sprachphilosophie*; Grundlagen zu Rückerts Sprachanschauung, [Masch. Diss.] Wien 1945.
- Syndram, Karl Ulrich:** *Der erfundene Orient in der europäischen Literatur vom 18. bis zum Beginn des 20. Jahrhunderts*; In: *Europa und der Orient: 800-1900 eine Annäherung*; Hrsg. von Budde, H. und Sievernich, G.; Berliner Festspiele 1989.
- Tgahrt, Reinhard:** *Weltliteratur; Die Lust am Übersetzen im Jahrhundert Goethes*; Marbacher Kataloge 37, Hrsg. von B. Zeller, Deutsche Schillergesellschaft Marbach 1982.
- Tschersig, Hubert:** *Das Gasel in der deutschen Dichtung und das Gasel bei Platen*; Breslauer Beiträge zur Literaturgeschichte, Hrsg. von M. Koch und G. Sarrazin, Leipzig 1907 und 1908.
- Uhrig, Rainer:** *Rückert-Bibliographie*; [Hrsg.] Ein Verzeichnis des Rückert-Schrifttums von 1813-1977.
- Veith, Friedrich:** *Graf Platens Nachbildungen aus dem Diwan des Hafis und ihr persisches Original*; In: *Studien zur vergleichenden Literaturgeschichte*, Hrsg. von M. Koch, 7. Bd., Heft I, Berlin 1907.
- Zàrrinkoob, A. H.:** *`Az Kutsche-je Rendân*; (in pers. Spr.) "Über das Leben und die Gedankenwelt des Hafis"; Amirkàbir Verlag, Teheran 1369/1990.
- Zeller, Bernhard:** [Hrsg.] *Weltliteratur - Die Lust am Übersetzen im Jahrhundert Goethes*; Eine Ausstellung des Deutschen Literaturarchivs im Schiller-Nationalmuseum, Marbach 1982.
- Zimmermann, A.:** *Orientalische Kultur und europäisches Mittelalter*; *Miscellanea Mediaevalia* Bd. 17, Berlin 1985.